

چاپ دوم

اُسامِه بِنْ لادِن و تروریسم جهانی

میشائیل پلی - خالد دوران

برگردان هومن وطن‌خواه

کاروان

وقایع روز

اُسامه بن لادن

و

تروریسم جهانی

میشائیل پلی ـ خالد دوران
برگردان هومن وطن‌خواه



پلی، میشائیل، ۱۹۵٦ - Pohly, Michael
اسامه بن لادن و تروریسم جهانی / میشائیل پلی، خالد دوران؛ برگردان هومن وطن‌خواه. ــ تهران: کاروان، ۱۳۸۰.
۱۲۰ ص. ISBN 964-7033-27-3
فهرستنویسی بر اساس اطلاعات فیپا.
عنوان اصلی: Osama bin Laden und der Internationale Terrorismus
این کتاب تحت عنوان «بن لادن کیست؟» با ترجمه مهشید میرمعزی توسط انتشارات روزنه نیز منتشر شده است.
۱. بن لادن، اسامه، ۱۹۵۷ - Osama Bin Laden
۲. تروریسم. ۳. واقعه یازده سپتامبر ۲۰۰۱. ۴.بنیادگرایی اسلامی -- افغانستان. الف. دوران، خالد، Duran, Khalid ب. وطن‌خواه، هومن، ۱۳۵۰ - ، مترجم. ج. عنوان. د. عنوان: تروریسم جهانی.
هـ عنوان: اسامه بن لادن کیست؟
۵الف۸پ/HN٦۴۳۱ ۳۰۳/٦۲۵
۱۳۸۰ فـس/۴۲۸ف
کتابخانه ملی ایران ۸۰-۲۱۹۰٦م



انتشارات کاروان

اسامه بن لادن و تروریسم جهانی
میشائیل پُلی ـ خالد دوران

Osma bin Laden und der
Internationale Terrorismus
Michael Pohly, Khalid Durán

برگردان هومن وطن‌خواه
چاپ دوم ۱۳۸۵
صفحه‌آرایی آتلیه کاروان
طرح جلد فرهاد کاشانی کبیر
لیتوگرافی موعود
چاپ راميلا
صحافی امیرکبیر
۱۰۰۰ نسخه

ISBN: 964-7033-27-3

مرکز پخش: کاروان ـ ۸۸۰۰۷۴۲۱
تهران ـ صندوق‌پستی ۱۴۱۴۵-۱۸۶

email: info@caravan.ir
website: www.caravan.ir

فهرست

مقدمه

در نیویورک، یازدهم سپتامبر ۲۰۰۱، روزی کاملاً عادی، هیولای شهر از خواب برمی‌خیزد، مردم روانهٔ محل کارشان می‌شوند و دفاتر مرکز تجارت جهانی از آن‌ها پر می‌شود. اما در ساعت ۸/۴۵ دقیقه به وقت محلی، روزمرگی به‌هم می‌ریزد. هواپیمای مسافربری شرکت هواپیمایی آمریکن ایرلاینز[۱]، به شمارهٔ ۰۱۱ با سرعتی سرسام‌آور به برج شمالی ساختمان‌های تجارت جهانی با ارتفاعی بیش از ۴۰۰ متر، اصابت می‌کند.

هواپیما چون گویی آتشین منفجر می‌شود و حفره‌ای عظیم در ساختمان به جا می‌گذارد. پس از گذشت ۱۸ دقیقه، در ساعت ۹ و سه دقیقه، هواپیمایی دیگر از شرکت هواپیمایی یونایتد ایرلاینز[۲] در مقابل دوربین های آمادهٔ آماتورها، به برج جنوبی دوقلوهای سر به فلک کشیده، اصابت می‌کند و منفجر می‌شود.

دیری نمی‌پاید که دو برج آتش گرفته ، فرو می‌ریزد، و هزاران تن در زیر بتن مدفون می‌شوند.

علامت مشخصهٔ منهتن جنوبی دیگر وجود ندارد! فقط تشویش و هراس به جا مانده است.

۱ـ American air lines ۲ـ United air lines

در ساعت ۹/۴۳ دقیقه بویینگ ۷۵۷ خط هواپیمایی یو اِی[1] به ضلع جنوبی ساختمان پنتاگون اصابت می‌کند. واشنگتن فلج می‌شود. در ساعت ۱۰ و ده دقیقه، بویینگ ۷۵۷ خط هوایی یو اِی به شمارهٔ ۰۹۳ در پنسیلوانیا سقوط می‌کند. چندی بعد کارشناسان اظهار می‌دارند که این هواپیما به سوی کمپ دیوید در فاصلهٔ ۱۴۰ کیلومتری، مرکز بخش‌داری ریاست جمهوری آمریکا هدایت شده بود.

تمامی این هواپیماها را تروریست‌ها تقریباً در یک زمان ربوده‌اند. آمریکا و تمام جهان در بُهت و حیرت به سر می‌برند.

هرچند گروه ضد تروریستی آمریکا، خود را برای تمام سناریوهای هولناک این واقعه آمده کرده بود، اما فاجعه رخ داده است. آمریکا شاهد اولین و غول‌آساترین عملیات تروریستی در تاریخ این پدیدهٔ خشونت‌زاست.

از سپتامبر ۲۰۰۱ دیگر جایی برای داستان‌های تخیلی‌ای نمی‌ماند که هالیوود، بارها برای‌مان ساخته بود. چراکه این فاجعه، داستان و خیال را پشت سر می‌گذارد!

در فوریهٔ ۱۹۹۳ نیویورک یک گام به فاجعه نزدیک می‌شود. اسلام‌گرایان افراطی[2] در پارکینگ ساختمان‌های تجارت جهانی بمبی منفجر می‌کنند. ۶ نفر تلفات و ۱۰۰۰ تن مجروح ثمرهٔ این حادثه‌اند، اما شرایط مساعد این مکان برای کارگزاری بمب و خفیف بودن انفجار آن، مانع اولین عملیات غول‌آسای تروریستی می‌شود. اما پیام این سوءقصد روشن بود: گسستن تارهای اقتصادی و حیاتی یکه‌تاز جهان غرب و نیز هدف قراردادن کلان شهر مُدرن جهان صنعتی به صورتی نمادین، و همچنین برای اولین بار در نیویورک شاهد اولین اقدامِ گونهٔ جدیدی از پدیدهٔ تروریسم می‌شویم که روزبه‌روز برجسته‌تر می‌شود، پدیدهٔ

۱ـ U.A.	۲ـ در تمام متن، عبارت «اسلام گرایان افراطی»، به گروه تروریستی القاعده اشاره دارد. م.

جدید تروریسمی که به دنبال برداشتی خاص و شخصی از ایدئولوژی صلح‌طلب اسلامی به وجود آمده است. عمال این مبارزه‌طلبی نوین، با نیرویی غیرقابل تصور آن را تغذیه می‌کنند. عمّالی که آموزش یافته‌اند تا احکام قرآن را طبق ایدئولوژی سیاسی خود تفسیر و تعبیر کنند. انگیزهٔ اصلی این رفتار، تنفر ژرف نسبت به جهان غرب و نظام‌های اجتماعی حاکم بر آن است. اما هر دولت عربی هم که با چنین نظام‌هایی قرابت داشته باشد، هدف پیکان این نفرت قرار می‌گیرد. دولت اسرائیل بزرگ‌ترین دشمن محسوب می‌شود. به ویژه پس از پاگرفتن روند صلح‌آمیز بین این دولت و همسایگان عرب آن و سازمان آزادی‌بخش فلسطین (ساف) به سرکردگی یاسر عرفات، و ادامهٔ سرکوبی و قتل عام مردم فلسطین.

ایالات متحدهٔ آمریکا قدرتمندترین هم پیمان این دولت است که ام‌الفساد و شیطان بزرگ محسوب می‌شود و از این رو، تعجب‌آور نبود که خود، در ۱۹۹۳، در مرکز تجارت جهانی، با حملهٔ شبکهٔ افراطیون اسلام‌گرا رو به رو شود. چراکه این شهر از نگاه مبارزان راه ترور مقدس، هستهٔ مرکزی و قدیمی جهان غرب است. در حقیقت دو هم‌پیمان شیطان صفت، ایالات متحدهٔ آمریکا و اسرائیل در این کلان شهر به هم می‌آمیزند و به یک کالبد مبدل می‌شوند.

بلادرنگ پس از موج تروریستی جریان یافته در ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱، سازمان‌های مخفی و امنیتی آمریکا، تصویری از مظنون برای خود ترسیم می‌کنند که رد پای آن به حلقهٔ اسلام‌گرایان افراطی به سرکردگی ابرتروریستی موسوم به اسامه بن لادن هدایت می‌شود.

این میلیونر سعودی که امروزه به همراه گروهش، القاعده، در بلندی‌های افغانستان، در پناه حکومت اسلام‌گرای افراطی طالبان به سر می‌برد، در سال ۱۹۸۹ پس از جنگ افغانستان، ایالات متحدهٔ آمریکا را با عنوان حملهٔ مقدس تهدید کرد. ایالات متحدهٔ آمریکا او را متفکر و سپه‌سالار سپاهی ضدآمریکائی

و ضدغربی می‌داند.

اوکه تمام جاسوس ها و عمّال شبکهٔ تروریستی خود را، به‌گونه‌ای خاموش و خفته در اقصاء نقاط جهان به‌کار گماشته، از دید آمریکا، تجسمی است از حلول نفس شر و پلیدی در کالبد انسان.

اندکی پس از فروپاشی نماد قدرت اقتصادی در نیویورک، در اروپا و از جمله آلمان، گروه‌های تجسسی پلیس مخفی دست به‌کار شدند و به پناه گاه‌های شبکه‌های مخفی گروهی به نام شبکهٔ مجاهدین عرب، دست یافتند.

هنوز محرز نیست که آیا حقیقتاً بن لادن فرمان حملهٔ تروریست ها را در آمریکا صادر کرده است یا نه. او خود این اتهام را تکذیب کرده است. اما این سعودی، خود را مرشد تروریست‌های اصطلاحاً اسلامی می‌داند. او در جایگاهی قرار دارد که بتواند نظرش را دیکته کند، بی آن‌که شخصاً وارد عمل شود. و پیروان او «صُمٌ بکم» تسلیم امر وی‌اند. این مریدان در اردوگاه‌های او در افغانستان به‌گونه‌ای آموزش‌های تروریستی و شبه‌نظامی می‌گیرند و طوری شستشوی مغزی می‌شوند که خود قادرند در سایر نقاط جهان پایگاه‌های خودمختار به پا کنند و در پنهان‌ترین سلول هستهٔ خود، برنامه‌ای فرضی برای حرکتی جمعی به سوی هدفی مشترك و مشخص را، در لحظه‌ای معین، طراحی کنند و بدان جامهٔ عمل بپوشانند. از لحاظ نوع‌شناسی، اسامه بن لادن، به‌گونه‌ای نوین محبوب حلقهٔ تروریست‌هایی‌ست که با سرمایهٔ پرمایه‌اش، نظریات و هدف مبارزه باکافران را تبلیغ می‌کند. در او، ترکیب افراط گرایی و ثروت، منجر به تروریسم می‌شود. اسامه بن لادن یك تروریست خصوصی است با لشکری خصوصی و به اعتقاد خود «سرباز خدا»، که حاضر است با سوءاستفاده از دین اسلام و تحت لوای آن هزاران انسان را به کام مرگ بکشاند و از همین رو، تصویر و مفهوم تروریسم جهانی پس از وقایع ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ ابعاد و چهره‌ای جدید به خود می‌گیرد. صحنهٔ تروریسم ملی و بین‌المللی، نمود آن و همچنین

بازیگران این صحنه پس از تغییر هزاره دست‌خوش تغییرات ژرفی شده‌اند. تروریست های اصطلاحاً کلاسیک و یا سنتی دهه‌های ۱۹۷۰ و ۸۰ مدت‌هاست که صرفاً به تاریخ پیوسته‌اند.

تصویر و وجههٔ انقلابی، که روزی فردی چون چه‌گوارا معرف آن بود، دیگر رنگی ندارد. همچنین فراکسیون ارتش سرخ آلمان و گروه بادِرماین‌هُف و پیروان آن‌ها دیگر موجودیتی ندارند. سازمان آزادی‌بخش فلسطین به سرکردگی عرفات در پی راهکردهای مسالمت‌آمیز است و قاتلان حرفه‌ای چون کارلوس در ونزوئلا نیز متکی به حمایت قدرت های دیگر و سرمایه گذاران‌اند.

دنیا در آستانهٔ ورود به قرن ۲۱ دستخوش تغییر شده است. این تغییر حتی در شیوه‌های جنگ‌آوری و یا حتی برخوردها مشهود است.

نزاع ها و برخوردهای کلاسیک برون‌مرزیِ دولت‌ها، هر چه بیش‌تر جای خود را به ستیزه‌جویی‌های درون مرزی می‌دهد. در رواندا، یوگسلاوی، چچن و افغانستان، نگاه‌ها شاهد بازیگرانی جدید با اهداف و مقاصد جدید در میدان منازعه است. جنگ خلیج فارس و نظایر آن، بقایای شیوهٔ جنگی کلاسیک و از رده خارج بودند. گونهٔ جدید نبرد، به اصطلاح کارشناسان نظامی، جنگ فرسایشی[1] نامیده می‌شود. به این معنا که نزاع از طرف ارگان‌ها و نهادهای غیردولتی برای نیل به اهداف جدید و قوانین تازه شکل می‌گیرد.

(نمونهٔ این تشکل‌ها را می‌توان گروه‌هایی چون کردهای P.K.K، مجاهدین اسامه بن لادن، فرقهٔ ژاپنی «آیم» که در سال ۱۹۹۵ گاز سمی و کشنده در تونل‌های مترو توکیو رها کرده بود، کارتل‌های مواد مخدر در کلمبیا و یا حتی شبه نظامیان سُنی دانست.)

۱ـ Low Intensity War

این جنگجویان عصر آینده، دیگر با لشکرهای سرتاپا مجهز عمل نمی‌کنند، بلکه در گروه‌بندی‌های کوچک، منسجم و انعطاف‌پذیر اقدام می‌کنند که همین امر باعث برتری آنان نسبت به نیروهای مسلح قراردادی است.

انگیزهٔ چنین نهادهایی می‌تواند از آرزوی کسب خودمختاری گرفته تا تعصبات مذهبی، تصورات اعتقادی فرقه‌ای صرف تا جاه‌طلبی و ثروت باشد و حتی باید تروریست‌های پُست‌مدرن را نیز در این طیف جای داد. امروزه تروریست‌ها بخشی از رسانه‌ها و اطلاعات‌اند و وقیحانه از این مکانیسم استفاده می‌کنند. تروریست پُست مدرن پیام‌های خود را تیتروار از طریق چاپ پرینتری و پست الکترونیکی انتقال می‌دهد؛ به گونه‌ای که در نهایت خود حمله مبدل به پیام‌رسانی به جمعیت بهت‌زده و حیران می‌شود. به قول بروس هافمن، کارشناس آمریکایی عملیات راند[1]، امروزه تروریست‌ها دقیقاً به چگونگی برنامه‌ریزی یک قتل عام می‌اندیشند و آمار و ارقام، ثابت‌کنندهٔ این ادعاست. اگر چه شمار سوءقصدها در چند سالهٔ اخیر کاهش یافته، اما میزان تخریب و تلفات و مجروحان به صورتی جهنده بالا رفته است. چراکه افراطیون سیاسی و تروریست‌ها به دنبال حداکثر تأثیر ممکن در سوءقصدها هستند.

تروریسم نوین در پی تلفات بیش‌تر است، همان‌گونه که سوءقصد کنندهٔ اوکلاهُما[2] به نام تیموتی مک وِی[3] اعتراف کرد: «کشته‌ها هرچه بیش‌تر، بهتر.» تروریسم در آستانهٔ قرن ۲۱، «جنگ» است، جنگی که اعلام نمی‌شود، جنگی فاقد تصویر مشخص و صریح دشمن. برخورد و نزاعی که خط مقدم جبهه‌ای نمی‌شناسد. حمله‌ای بر علیه دنیای متمدن، حمله‌ای هدایت شده از طرف جماعتی که در واحدهای کوچک به نبردهای خیالی خود جامهٔ عمل می‌پوشانند. انسان ناگهان از میان اختفای برنامه‌ریزی شده در پشت نقابی از

۱ـ Rand-Operation   ۲ـ Oklahoma   ۳ـ Timothy Mc. Veigh

اقشار متفاوت اجتماع سربرمی آورد، با زندگیِ مأنوس و روزمرهٔ خود وداع می‌کند و در صدد متلاشی کردن خود و دیگران برمی‌آید. هیچ نهاد و ارگانی نیز مسؤولیتی برعهده نمی‌گیرد. حکایت ساختمان تجارت جهانی همین است.

جنگ تروریستی پدیده‌ای است که تعریف کلاسیک جنگ را به بی‌رنگی می‌کشاند. جنگی که از دید فاعل و عامل با هزینه‌ای ناچیز، قدرتمندترین نیروی جهان را نادیده می‌گیرد و ضربه‌ای به هسته و مرکز آن می‌زند. پیروزی اهریمنی! این حمله‌ای است از دل تاریکی و غیرقابل پیش‌بینی، چراکه هرکس می‌تواند قربانی آن باشد.

با در نظر گرفتن ابعاد جدید تروریسم، مقایسهٔ آن با آن‌چه در سال‌های دهه‌های ۷۰ و ۸۰م می‌گذشت، بی‌جا نیست. برای مثال بریگاد سرخ یا راف در ایتالیا، سران دولتی و اقتصادی را هدف قرار می‌دادند. قربانیان، مشخصاً انتخاب شده بودند. آن‌ها برگزیده‌ای را به جای جمع قربانی می‌کردند و از این گذشته خود را تحت عنوان گروهی مقید به سلسله مراتب و ساختاری منسجم معرفی می‌کردند، به‌گونه‌ای که تعقیب‌کنندگان و جست و جوگران می‌دانستند، که آن‌ها کی‌اند و چه چیزی طلب می‌کنند.

مدت‌هاست که این تنش تغییر یافته‌است، تروریست‌های پُست مُدرن اکثراً به صورت فردی وارد عملی می‌شوند؛ مردی با انگیزه‌های شدید مذهبی. نقطهٔ عطف‌شان در جمع صرفاً مسلک مشترک، مأموریت مشترک و هدف مشترک است و هنگامی که به صورت گروهی وارد عمل می‌شوند، معمولاً سلسله مراتب و یا دستوردهنده‌ای مشخص مشاهده نمی‌شود. اُرگان‌های تروریستی تشکیلاتی و زیربنایی از بین رفته‌اند. فرماندهی مرکزی ندارد و صرفاً در ساختار سلولیِ پراکنده خلاصه می‌شود و این امر موجب دشواری مبارزه و دفع این پدیده است. اما طراحی و برنامه‌ریزی سوءقصدها و حملات به صورت ستادی انجام می‌پذیرد.

تدارکات و آمایش این گروه‌های بالقوهٔ عامل، روز به روز کامل‌تر شده، اطلاعات و دانش‌شان حرفه‌ای‌تر و بسیاری اوقات، در آن ردپاهایی از پوتین‌های نظامی دیده می‌شود. بمب‌های بی‌نهایت حساسی که کارشناسان می‌سازند، جایگزین بمب های سرهم‌بندی شدهٔ دست‌ساز شده است. شیوه‌های عملیاتی برخی از گروه‌های تروریستی خبر از دخالت کارشناسان نُخبه می‌دهد. عملیات به شکلی توطئه‌آمیز و بی‌نهایت محرمانه انجام می‌شود. قدرت اصلی فرماندهی با نهایتاً ۴ الی ۵ نفر است.

توجه به تروریسم پست مُدرن، بدون در نظر گرفتن امکانات ابزاری و مهمات کامل نخواهد بود. اگر در گذشته ــ با این که امروزه نیز مصداق دارند ــ هواپیماربایی سوءقصد به جان فرد، انفجار و تهدید، ابزار گروه‌های تروریستی محسوب می‌شد، امروزه با ورود به قرن ۲۱ امکانات تکنولوژیک برای این بازیگران به شدت افزایش یافته و علت این جهش، به‌ویژه دست‌یابی راحت‌تر این افراد به مواد، اطلاعات و علم و استفاده از بمب‌های هسته‌ای، شیمیایی و بیولوژیک است. و افزون بر آن تغییرات حاصل در شیوهٔ عمل و انگیزهٔ گروه‌های تروریستی با افراط گری بی‌سابقه‌ای عجین شده است.

۲۰ مارس ۱۹۹۵؛ توکیو! سوءقصد اعضای فرقهٔ ژاپنی آیم به مترو توکیو. ۱۱ نفر جان می‌بازند. پیش از این سوءقصد، ابزار کاربردی ترور، چاقو، تبر، کلاشینکف و بمب بود، اما در مارس این سال اسلحه‌ای جدید و وحشتناک وارد معرکه می‌شود. گاز سمی سارین[1]. کیفیت تازه‌ای از تروریسم در افق نمایان می‌شود و مرزها مخدوش می‌شود و خطر این‌که ابزار کشتار جمعی هر چه بیش‌تر در دسترس ترویسم قرار بگیرد افزایش می‌یابد. حتی احتمال دارد که به جز تروریست‌ها، متعصبان فرقه‌های متفاوت، بیماران روانی و خیانت‌کاران،

۱ـ Sarin

برای نیل به مقاصد و اهداف خود از اسلحه‌های شیمیایی و یا بیولوژیک استفاده کنند. سوءقصد باگاز سمی در توکیو ۱۹۹۵، و دو سوءقصد در سال‌های ۱۹۹۳ و ۲۰۰۱ به ساختمان‌های تجارت جهانی، موقعیت این دو کلان شهر را ضربه‌پذیر می‌کند. به موازات تصویر هولناکِ دسترسی و دست‌یابی تروریست‌ها به سلاح‌های شیمیایی، هسته‌ای و بیولوژیک، تصور نگران‌کنندهٔ دیگری در نظر کارشناسان شکل می‌گیرد، نفوذ به سیستم‌های پیچیدهٔ کامپیوتری و فلج کردن کامل مؤسسات، ادارات و مراکز نظامی توسط افراد زبده که در خدمت تروریست‌ها هستند.

برای چنین برنامه‌ای نیز عناوین صحیح به وجود آمده، از جمله ترور کامپیوتری و یا جنگ شبکه‌ای[1]. و تنها وسیلهٔ اعمال چنین جنگی، چیزی جز کامپیوتر شخصی و شبکهٔ اینترنت نیست.

تروریست فردا می‌تواند با یک صفحهٔ کلید و یک فشار بر دکمهٔ صحیح، ویرانی‌هایی به بار آورد که بسیار شدیدتر از قدرت تخریب یک بُمب است. اما نابودی ساختمان‌های تجارت جهانی نشان داد، که افراط گران هنوز قادرند با ابزار سنتی ــ هواپیمایی ربوده به مثابهٔ بمبی پرنده ــ به اهداف خود برسند، مشروط به این که حاضر باشند با آرمانی مقدس، جان خود را فدا کنند. چرا که پدیدهٔ تروریسم انتحاری در طول ۲۰ سالهٔ اخیر گرایشی رو به رشد را در میان گروه‌های تروریستی افراطی موجب شده است.

ترور انتحاری آن‌سان که در مورد ساختمان‌های تجارت جهانی مصداق دارد، به عنوان زیرکانه‌ترین شیوهٔ عملیات که از لحاظ تاکتیکی نیز غیرقابل مقابله است، شناخته می‌شود. تروریست انتحاری از رادارهای فوق پیشرفتهٔ جهان مخفی می‌ماند. او صرفاً با دانش خود و برای نیل به خواستهٔ افراطی و برای انجام

1- Net War

مأموریتی که مقدس می‌داند، تکنولوژی یک ابرقدرت را به سُخره می‌گیرد.

چهره‌ای از یک تروریست انتحاری را می‌توان این گونه ترسیم کرد: عملیات انتحاری منجر به تلفات زیاد جانی و مالی می‌شود. وَجه اخلاقی مردم را مخاطب قرار داده و توجه قطعی رسانه‌های جهانی را به خود جلب می‌کند. از نقطه نظر تاکتیکی اختیار عمل کاملاً در دست تروریست است که چه وقت بمب را منفجر کند و یا چه وقت مثلاً به عنوان خلبان انتحاری ساختمان تجارت جهانی را هدف خود قرار دهد. هنگامی که تروریست انتحاری وارد عمل می‌شود، در واقع موفقیتش محرز است. سیستم دفاعی عملاً خنثی می‌شود. از دیگر مزایای عملیات انتحاری، عدم نیاز به برنامه‌ریزی و طراحی راه گریز است. ماموریت، سفری است بدون بازگشت.

این کتاب سعی بر آن دارد تا برای نخستین‌بار به وادی‌ای گام‌نهد، که در آن مظنون اصلی فجایع نیویورک، اسامه بن لادن، از سال‌ها پیش نقشی اصلی در مواردی متعدد ایفا می‌کرده و همچنین سعی بر این شده، تا تصویری روشن از وی ارائه و علل حائز اهمیت را بررسی کند.

جهاد، نبرد مقدس اسلام‌گرایان

طبق روایات، روزی حضرت محمد (ص) و پیروان‌شان پیروزمندانه از نبردی بازمی‌گشتند که حضرت لب به سخن می‌گشاید و می‌گوید: «بسیار خوب، این نبرد پیروزمندانه بود، اما تنها جهاد اصغر بود و حال زمان آغاز جهاد اکبر فرا رسیده است.» می‌پرسند که جهاد اکبر چیست؟ پیامبر (ص) می‌گویند: «همانا جهاد با نفس خویش است.»

مفهوم سنتی واژهٔ اسلامی جهاد

به واقع، معنای این مفاهیم، که به عنوان انگیزهٔ تروریست‌های متهم به سوءقصد ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ مطرح شده، چیست؟

جهاد در جهان اسلام در درجهٔ اول ارزشی اخلاقی محسوب می‌شود و به عنوان نوعی بازسازی اخلاقی مطرح است. برای اکثر مسلمین این واژه به مفهوم ورود به صحنه، برای نیل به ارزشی است. هرگونه تلاش مثبت را می‌توان جهاد نامید. به ویژه اگر توأم با مشقت و سختی باشد. مفهوم جهاد در لغت، کوشش و نبرد است. جهاد اکبر به مفهوم از خودگذشتگی است و گونه‌هایی از تزکیهٔ نفس را در خود دارد. آن کس که جهاد می‌کند، مجاهد نامیده می‌شود و نقطهٔ مقابل آن‌ها غائبین‌اند (آنان که همیشه در منزل می‌نشینند). فقط در شرایطی

به‌خصوص است که واژهٔ جهاد اصغر برای مبارزهٔ مسلحانه به کار گرفته می‌شود و برای تحقق این امر، وجود چند شرط الزامی است: اولین شرط کافی زمانی است که مانع اجرای فرایض دینی مؤمن شوند. یهودیت و مسیحیت نیز شامل واژه مؤمن می‌شوند. پس هر حمله و یا دفاع مسلحانه را نمی‌توان جهاد اصغر نامید، بلکه صرفاً هنگامی می‌توان از این واژه استفاده کرد که مبارزه علیه افرادی باشد که رسماً و عملاً در مقابل مذهب ایستاده‌اند. بنابراین کاربردی کـه بـن لادن و پیروانش از واژهٔ جهاد اخذ کرده‌اند، با مفاهیم زیربنایی این واژه فاصله دارد. هر کسی اجازه ندارد بر علیه هر کسی و به هر انگیزه‌ای، حکم جهاد بدهد. اعلام حکم جهاد شرایطی می‌طلبد که مطمئناً بن لادن فاقد آن است.

نمونه‌های تاریخی

همچنین در قرون وسطی معنای ویـژه‌ای بـرای واژه جـهاد بـه چشـم مـی‌آید، دوره‌ای که فاتحان مسیحی غرب، خطری جدی برای اسلام محسوب می‌شوند.

در قرن ۱۳ م و پس از فروپاشی دولت‌های طلایه‌دار جنگ‌های صلیبی، موج جهاد نیز فروکش می‌کند. هنگامی که هندوستان تحت سـلطهٔ دولت انگـلستان درآمد، مذاکرات فـراوانـی سـر گـرفت، مـبنی بـر ایـن‌که آیـا بـاید در مـقابل خـارجـی‌های استعمارگر جـهاد کـرد؟ نـتیجه مـنفی بـود، چـرا کـه شـرایـط و پیش‌نیازهای دقیق برای چنین امری وجود نـداشت: انگـلیسی‌ها، مـانعی بـرای اجرای فرایض دینی مسلمانان ایجاد نمی‌کردند، ایشان مجاز بـودند بـه مسـجد بروند، در ماه رمضان روزه بگیرند و برای مراسم حج رهسپار مکه شوند.

((ژنرال فرانکو به یُمن سپاه مراکشی خود در جنگ‌های داخلی پیروز شد. این واقعه، سؤالاتی پیش می‌کشد. چه چیز موجب شد تا سـربازان مسـتعمره‌ای کـه دستمزدی ناچیز دریافت می‌کردند، این چنین راسخ و استوار برای استعمارگرانِ خود جان‌فشانی و از خودگذشتگی کنند!))

چنین روشن شد که دفتر مستعمراتی فرانکو با دین اسلام و کتاب قرآن آشنایی کامل داشته است و برای سربازان مسلمان مشخصاً توضیح داده‌اند که در شهر مادرید، مُلحدان بر مسند قدرت نشسته‌اند، و کلیساها را تخریب کرده و به خواهران روحانی تجاوز می‌کنند.

بر اساس این اطلاع‌رسانی نادرست، مسلمانان خود را مسؤول حمایت از مؤمنین در مقابل بی‌خدایان می‌دانند و از این رو، مراکشی‌های جانباز وارد جهاد بر علیه خداستیزان می‌شوند.

تفسیرهای پیامدزای عُمر عبدالرحمان از سنتِ اسلام

در تمام جهان، آن‌گاه که غیرمسلمانی واژهٔ جهاد را تحت عنوان نبرد مقدس معنی و ترجمه می‌کند، مسلمانان از خود حساسیت نشان می‌دهند و بلادرنگ بحث تفاوت میان جهاد اصغر و جهاد اکبر مطرح می‌شود. به هیچ وجه مایل نیستند اسلام وجه‌ای نظامی‌گرا داشته باشد. بلکه معتقدند که اسلام مذهبی صلح‌جو است. واژهٔ اسلام به‌گونه‌ای با واژه «سلام» به معنای صلح تقارُن دارد و درودگویی مسلمانان نیز سلام علیکم به معنای «سلامتی و صلح با شما باد» معنی می‌شود. اما در دههٔ ۷۰ قرن بیستم اتفاقی می‌افتد که، اکثر مسلمانان حاضر به پذیرش آن نیستند.

خط فکری و مکتبی نوینی مبنی بر تفسیر جدید از مفهوم جهاد پامی‌گیرد. در مصر، نابینایی به نام عُمر عبدالرحمان، دانشجوی الاهیات دانشگاه الازهر، پایان نامه‌ای ۲۰۰۰ صفحه‌ای و مفصل دربارهٔ جهاد می‌نویسد و در این رساله ادعا می‌کند که روایات موجود در مورد جهاد اصغر و جهاد اکبر ساختگی‌اند و حضرت محمد (ص) هرگز چنین مطالبی عنوان نکرده‌اند.

وی اعتقاد دارد که جهاد صرفاً یک مفهوم دارد: دست به اسلحه بردن و واداشتن کفّار به پذیرفتن دین اسلام و یا تسلیم در مقابل حکومت اسلامی و

تابعیت محض از آن و جز این، تمام تفاسیر متعدد از این مفهوم، فقهی نیست و صرفاً در اثر ترس از قدرت‌های استعماری متولد شده است.

از نظر او، بحث تزکیهٔ نفس در مفهوم جهاد اکبر بی‌ریشه است و هرچند از لحاظ تاریخی قابل اثبات نیست، اما این دانشجوی دورهٔ دکترا اضافه می‌کند که اسلام همیشه برای پیش‌برد مقاصد خود دست به اسلحه برده است. بی‌خشونت مسلحانه هرگز اسلام قادر به اشاعه در جهان نمی‌بود.

این طرز نگرش و خط فکری به سرعت با پذیرش طلبه‌های جوان‌تر روبه‌رو می‌شود. یکی از آن‌ها به نام عبدالسلام فاروق، کتابچه‌ای می‌نویسد که حتی بعدها آن‌را «انجیل قاتلین سادات» می‌نامند.

این کتابچه با عنوان *یکی از اصول مفقود دین* معرفی می‌شود که می‌توان آن را با عنوان ستون فروریختهٔ دین نیز ترجمه کرد.

در این مورد باید گوشزد کرد که دین اسلام بر سه اصل دینی استوار است:

۱. توحید ۲. نبوت ۳. معاد

فاروق ادعا دارد که ستون چهارمی نیز به اسم جهاد وجود داشته که به اعتقاد او، جماعتی از مسلمینِ گرفتار عقدهٔ حقارت، برای مثلاً بزرگ جلوه‌دادن خود نزد قدرت‌های غیرمسلمان این ستون را حذف کرده‌اند. این بسیار تعجب‌آور است. حتی کودکان مسلمان در درس تعلیمات دینی مدارس با نظر پیامبر در مورد اصول سه گانهٔ دین آشنا می‌شوند. نوشتهٔ عبدالسلام فاروق به جز در محافل افراطی، اشاعهٔ زیادی نمی‌یابد. اما در این‌جا نقش مهمی ایفا می‌کند. علی‌بن‌حاج‌مرد شمارهٔ ۲ حزب جهاد FIS[1] الجزایر معتقد است که حتی جهاد ستون دوم دین است، یعنی مستقیماً پس از توحید و نبوت قرار دارد. پس در این صورت، سنت دین اسلام کاملاً دستخوش دگرگونی زیربنایی و ساختاری

1- FIS. Front Islamique du Salut

می‌شود. اگر این تفسیر نوین به‌گوش مسلمانان جهان برسد، قطعاً اکثریت آن‌ها خشم خود را با فریاد اعلام خواهند داشت. اما از آن‌جا که چنین تحریف‌هایی چندان به‌گوش مردم نمی‌رسند، بسیاری از مسلمانان با جهادگران احساس هم‌فکری و هم‌دردی می‌کنند و اکثراً بر این باورند که ایشان مؤمنینی جدی‌اند که اولیای فاسد امور بر آن‌ها بی‌عدالتی روا داشته‌اند. مشکل، نسل جدیدی از جوانان تحصیل نکرده است: میلیون‌ها جوان نه‌تنها فاقد تحصیلات صحیح مدرسه‌ای‌اند، بلکه حتی با اسلام، مذهب رسمی خود، آشنایی ندارند. بی‌شک برای جهادگران کار ساده‌ای است تا با نظریه‌پردازی و سفسطه، مسلمانان دل ساده را متقاعد به وجود اصل چهارمی کنند که حتی نسبت به سه اصل دیگر در اولویت است. و آن‌گاه سرخوردگیِ ناشی از بی‌کاری و ناامیدی، رهبری میلیون‌ها آفریقایی مسلمان را در پشت‌درهای بستهٔ اروپا، به عهده خواهد گرفت.

شیخ دکتر عبدالله اعظم: مرشد ایدئولوژیک اسامه بن لادن

افراد دیگری نیز در صحنهٔ تأویل‌ها و تفسیرهای جدید از واژهٔ جهاد نقش به سزایی ایفا می‌کنند. به عنوان مثال شیخ دکتر عبدالله اعظم جهاد را به عنوان مکتبی در بین اسلام‌گرایان رواج می‌دهد. اعظم که یکی از پایه گذاران جنبش اسلامی فلسطینی حماس بود، قصد داشت، برای اشاعهٔ فرهنگ و مکتب جهاد به سایر ممالک، پایگاهی در افغانستان دایر کند. پس از اشغال افغانستان توسط شوروی در سال ۱۹۷۹ او در اقصا نقاط جهان به راه می‌افتاد تا، مردان جوان را به جهاد افغانستان جذب کند. برخلاف آن‌چه ادعا می‌شود، این اقدام به هیچ وجه مأموریتی از طرف سازمان امنیتی سیا[1] آمریکا نبوده است. بلکه اقدامی شخصی

1- CIA

محسوب می‌شود. از تکیه‌گاه‌های مهم و موثر اعظم در سال‌های آخر زندگیش، جوانی سعودی و میلیونر به نام اسامه بن لادن است. آن دو، به اتفاق هم شرکتی بسیار موفق تأسیس می‌کنند که اعظم خط‌مشی دانش کاربردی را در اختیار گذاشته و بن لادن سرمایهٔ مالی را. موقعیت اعظم آشوبگر مرهون حمایت‌های بن لادن است. حمایت‌هایی که وی را از مشکلات مالی می‌رهاند و برایش این امکان را پیش می‌آورد تا جهانیان را بر علیه ابرقدرت‌ها به جهاد بخواند، حتی در اُکلاهُما. هنگامی که در سال ۱۹۸۹ در مرز پاکستان در منطقهٔ پیشاور به جان اعظم سوء قصد می‌شود و او جان می‌بازد، به یکی از آرزوهای دیرین خود دست می‌یابد.

(این ادعا بدخواهانه نیست، چراکه هیچ‌کس به اندازهٔ این فرد در طول عمرش شهادت را ستایش نکرده بود. او حتی فهرستی تهیه‌کرده بود از عرب‌هایی که در افغانستان به شهادت رسیده بودند.)

این فهرست با عنوان عشاق!! نام‌گذاری شده است. حتی اقرار نیست اگر از اعظم به عنوان «معتاد به جهاد» نام برده شود. چراکه اندکی پیش ازکشته شدنش، در سخنرانی اعلان کرده بود که بی‌جهاد قادر به ادامهٔ حیات نیست و بی‌جهاد همچون ماهی بر شنزار است.

بن لادن در ابتدا فاقد شرایط ترقی در میان اسلام‌گرایان بود. او عضو هیچ حزب اسلامی نبود و صرفاً به واسطهٔ کتاب با اسلام‌گرایان آشنا می‌شود. اعظم او را به شاگردی می‌پذیرد، او را با مکتب جدید جهادگرایی آشنا می‌کند و نهایتاً به او مشروعیت می‌بخشد و البته از لحاظ سیاسی بن لادن به سرعت مرزهای خود را تا فراترین حد ممکن بسط می‌دهد. قصد او: فتح جهان است.

در میان شبکه: ایالات متحدهٔ آمریکا

اگرچه ناظرین سیاسی همیشه بر این امر تاکید دارند که اعظم و بن لادن شانه به

شانهٔ آمریکائی‌ها در جنگ افغانستان علیه شوروی سابق مبارزه می‌کرده‌اند، اما واقعیت این است که این افراطی‌ها هرگز به صورت واقعی در جهت آمریکا نبودند.

پس از فروپاشی امپراتوری شوروی، ضربات آن‌ها، بیش‌تر متوجه آمریکا می‌شود. علت اصلی، مسؤولیت آمریکا در همراهی با جرم‌های اسرائیل است. جهاد اسلام‌گرایان بر علیه آمریکا، مقوله‌ای تازه نیست و مدت‌هاست که جزء تاریخ به حساب می‌آید. آن‌چه در ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ رخ داد، اقدامات تشدید شده، در راستای اقدامات پیشین و از همین روی قابل پیش‌بینی بود.

اسلام‌گرایان در ۱۹۹۵ مبادرت به دو سوء قصد همزمان می‌کنند که صحنهٔ حادثه درون قاره‌ای است، اما این عملیات آن‌گونه که باید به ثمر نمی‌نشیند.

انفجار بُمب در سفارت مصر در اسلام‌آباد. همزمان با این واقعه، در معروف‌ترین ناحیهٔ توریستی قاهره موسوم به خان الخلیلی[1] نیز انفجاری رخ داد، اما سوءقصد کنندگان از حیث زمانی ناموفقند. در اوت ۱۹۹۸ عملیاتی طبق همین الگو اجرا می‌شود؛ انفجار سفارت‌های آمریکا در دارالسلام و نایروبی.

با تردید می‌توان نتایج این عملیات تروریستی را موفقیت‌آمیز دانست چراکه هدف، سوءقصد به آمریکایی‌ها بود. اما درکنار شش تن آمریکایی جان باخته، صدها آفریقایی نیز قربانی شدند.

آن‌چه در آمریکا اتفاق افتاد، امری بود که بارها متذکر شده بودند که چنین تکامل ایدئولوژیکی منتج به تخریب و قتل‌عام خواهد شد. برای درک تهدیدها نیازی به اطلاعات کارشناسانه نبود. وانگهی بن لادن و یارانش به اندازهٔ کافی مقاصد خود را عنوان کرده و شک و شبهه نیز نسبت به توانایی‌های خود در راستای چنین اقداماتی بر جای نگذاشته بودند. نگرانی برخی آراء منتقد نسبت

1- Khan EL Khalili

به احتمال تعجیل در متهم کردن اسامه بن لادن در اثر پیش داوری‌های موجود بی مورد است. چراکه شواهد و اسناد دال بر این اتهام موجود است.

امریکایی‌ها بر خلاف تصوری که اروپایی‌ها از آن‌ها دارند، تمایل چندانی به پیش داوری نشان نمی‌دهند.

آن‌ها در سوء قصدهای پیشین بسیار محتاطانه عمل کرده بودند و پس از اولین سوءقصد به ساختمان تجارت جهانی در ۱۹۹۳ در اسرع وقت مدارک فراوانی جمع آوری شد، اما افشاء آن‌را مسکوت گذاشتند.

از علل اتخاذ این شیوهٔ محافظه کارانه، بیش از هر چیز نگرانی از ایجاد خصومت مردم امریکا با ۵ میلیون مسلمان ساکن این سرزمین بود، حمله به این قشر از اجتماع بالطبع پیامدهایی به همراه داشت، از جمله اثرات سوء بر روابط این کشور با دول مسلمانی چون مصر و عربستان سعودی. و همچنین برای محافظت از بخش بزرگی از بی‌گناهان در جهان، واجب است تا این مهم قاطعانه پیگیری و آشکار شود وگناهکاران به سزای اعمال خود برسند. برای برخوردی محتاطانه و مردود با تروریسم، مرزهایی کشیده شده بود، که سپتامبر ۲۰۰۱ گامی ورای آن‌ها بود.

بن لادن کیست؟

اصل و نسب و دوران جوانی

اسامه، هفدهمین فرزند از ۵۷ فرزند محمد بن لادن است. نظرات در مورد سال تولد وی متفاوتند. برخی منابع او را متولد سال ۱۹۵۵ و برخی دیگر متولد سال ۱۹۵۷ می‌دانند. پدر او که اصلاً یمنی است، یکی از بزرگترین مقاطعه کاران عربستان سعودی محسوب می‌شود. یکی از پژوهش‌هایی که وی را صاحب میلیون‌ها پول کرد، پُروژهٔ گسترش مجموع مساجد مکه بود. اسامه نیز چون سایر برادارانش، از سنین کم مشغول به کار در شرکت پدر شد. به نظر می‌رسید که این نوجوان کوشا و با ذکاوت، زندگی خوبی به عنوان تاجر و مقاطعه کار موفق در پیش داشته باشد.

اسم کوچک او، اسامه اکثراً از طرف آمریکایی‌ها یوسامه[1] تلفظ می‌شود. طبق عرف و سنت معمول اکثر اعراب، او خیلی زود ازدواج می‌کند. بزرگترین فرزند وی محمد نام دارد و به این سبب، در حلقه دوستان «ابو محمد» به معنی پدر محمد نامیده می‌شود. طبق آیین اعراب نام او، ابومحمد اسامه بن محمد بن لادن نامیده می‌شود.

1-Yusama

اسامه در یکی از ثروتمندترین خانواده‌های عربستان سعودی رشد می‌کند. اما مدارج ترقی خاصی را پیش نمی‌گیرد. تعداد زیادی از برادرانش برای ادامهٔ تحصیلات دانشگاهی و یا تجارت راهی آمریکا می‌شوند ولی به‌نظر می‌رسد که او تمایل و انگیزه‌ای برای تحصیلات دانشگاهی ندارد. یکی از برادران او در آمریکا مدیریت سازمان خیریه‌ای برای اسلام‌گرایان را به عهده دارد. اسامه در جوانی کششی نسبت به انجمن‌ها و اتحادیه‌هایی چون اخوان المسلمین از خود نشان نمی‌دهد. اما در پایان دههٔ هفتاد میلادی شروع به خواندن و تفحص در نوشته‌های اسلام‌گرایان می‌کند و به زودی مجذوب می‌شود.

گرایش‌های او به اسلام‌گرایی

همزمان با دگرگونی او، به سال ۱۹۷۹ جنبش مقاومت بر علیه شوروی اشغال‌گر در افغانستان شکل می‌یابد. در این برههٔ زمانی خط مشی سیاسی کشور پاکستان آزادگذاشتن جنبش‌های اسلامی برای اجرای اقدامات خود علیه شوروی‌ها از این منطقه است. اما جنبش‌هایی چون افغان‌های ملّی‌گرا برای اقدام نمی‌توانند از خاک پاکستان استفاده کنند. از این رو است که برای سایر ناظران جهانی این مبارزه نبردی است میان اسلام‌گرایان و شوروی، که برای اسلام‌گرایان عرب بسیار جذاب می‌نماید. بسیاری معتقد بودند در صورتی که بتوان خاک افغانستان را از تسلط اشغال‌گران شوروی آزاد کرد، می‌توان نخستین دولت (عقیدتی) اسلام‌گرا را در آن‌جا پایه‌گذاری کرد. چراکه تمام دول اسلامی دیگر در نظر ایشان جدی محسوب نمی‌شدند. از دهه‌های پیش، این اسلام‌گرایان رویایی داشتند تا در نقطه‌ای از جهان دولتی اسلام‌گرا بنا کنند که پایگاه هسته‌ای و نخستین، برای اشاعهٔ خلافت جهانگیر باشد. در نتیجه بسیاری از جهادکنندگان عرب رهسپار پاکستان می‌شوند تا از آن‌جا به مجاهدین افغان بپیوندند. تعداد انگشت شمار این افراد در طی جنگ ۵ ساله مبدل به هزاران می‌شود.

گسترده‌ترین هجوم این افراد در سال ۱۹۸۸ میلادی است، یعنی هنگامی که شوروی‌ها تدارکات عقب نشینی را می‌چیدند.

در آغاز دههٔ ۹۰ قرن بیستم کوچ نشینان زیادی از افغان‌های عَرَب در پاکستان به همراه همسر و فرزند جای گرفته‌اند. امروز تعداد افراد این اتحادیهٔ عربی به بیش از هزار نفر می‌رسد. اسامه بن لادن در سال ۱۹۸۰ ، حدوداً از ابتدای جریان در پاکستان مستقر می‌شود. البته عازم جبهه نمی‌شود، بلکه به شهر لاهور در شمال پاکستان کوچ می‌کند. در طی اقامت‌هایش در لاهور، با عبدالله اعظم پیوند آشنایی می‌بندد. اعظم یکی از اسلام‌گرایان فلسطینی است که در این برهه از زمان در دانشگاه بین المللی اسلامی اسلام آباد، پایتخت پاکستان تدریس می‌کند. آشنایی آن‌ها به دوستی صمیمی مبدل می‌شود. اسامه به صورت جدی به واسطهٔ اعظم به مجاهدین افغان راه می‌یابد. در حقیقت شکل‌گیری یک بریگاد افغان ـ عَرَب مرهون دسترنج اعظم و اسامه بن لادن است.

نقش آفرینی پاکستان

برای دست یابی و درک ارتباطات مهیج، باید به یاد آوریم که حکومت پاکستان از سال ۱۹۷۷ تا ۱۹۸۸ در دست دیکتاتوری نظامی و اسلام‌گرا به نام ژنرال ضیاء الحق بود. ژنرال ضیاء بسیار مایل بود که در افغانستان حکومتی دوستدار پاکستان بر مسند کار بنشاند تا نهایتاً دولتی مشترک و واحد از تلفیق این دو دولت حاصل آید و قابل توجه است که او هرگز شکی به موفقیت در مورد بیرون راندن اشغال گران شوروی از خاک افغانستان نداشت. وی نه تنها از سوی روس‌ها دست کم گرفته شده بود بلکه آمریکایی‌ها نیز او را آن‌گونه که بود، نشناختند. آن‌ها همراهی پاکستان با افغانستان را در چهارچوب همبستگی اقتصادی اسلامی می‌دیدند و متوجه نبودند که اسلام‌آباد در پی ایجاد اتحادی سیاسی، جهت ایجاد ابر قدرتی ملی‌گرا است. عربستان سعودی پاکستان را تقویت مالی می‌کند و ایالات متحدهٔ آمریکا اسلحه در اختیارشان می‌گذارد.

سازمان سیا خود را وارد معرکه نمی‌کند بلکه همهٔ اقدامات به واسطهٔ مکمل خود ISI[1] در پاکستان صورت می‌گیرد. سازمان سیا اسلحه‌ها را مستقیماً در اختیار مجاهدین قرار نداد، بلکه به ISI تحویل داد تا پاکستانی‌ها خود، اسلحه را در

1- ISI: سازمان امنیت پاکستان

اختیار افغان‌های منتخب قرار دهند. این‌گونه تبادل برای سیا آسان‌تر بود و به نظر می‌رسید که همه چیز به خوبی پیش می‌رود. چراکه افغانستان در طی این سال‌ها مبدل به مخاطره‌ای نظامی برای شوروی شد و در واقع نقش ویتنام در مقابل آمریکا را داشت. آمریکا نقشی در مورد سربازگیری از اعراب و سایر غیر افغان‌ها بازی نمی‌کرد. آن‌ها قادر به تاثیرگذاری نیز نبودند، چراکه پاکستان اجازهٔ چنین دخالتی به ایشان نمی‌داد.

سازمان ISI طلایه‌دار هدایت جنگ بود. در طی جنگِ افغانستان این تصور پیش آمده بود که رژیم ضیاءالحق طرفدار آمریکاست. اما در حقیقت به هیچ وجه این گونه نبود، حداکثر می‌توان از آن به عنوان مصلحت‌آمیز نام برد. اما افسانه‌ای همه‌گیر تاریخ را به‌گونه‌ای دیگر توصیف می‌کند.

به این قرار که سیا سرنوشت منطقه را رقم می‌زند، که افغان‌های عرب چون اسامه بن لادن در مرحلهٔ اول دست پروردهٔ آمریکا هستند و اخیراً در مقابلِ هم قرارگرفته‌اند و حتی ریاست جمهوری مصر، مبارک، معتقد به این تفسیر است. همان‌گونه‌که در مصاحبهٔ چهاردهم سپتامبر گفته است. امّا در این روایت و تفسیر ذره‌ای از حقیقت به چشم نمی‌آید. علت اساسی تولد چنین تفسیر غلطی، در دستِ کم گرفتن پاکستان نهفته است.

موضع اسلام‌گرایان در برابر امریکا

هیچیک از اسلام‌گرایان تعیین کننده نه آمریکایی اندیشیده‌اند و نه طرفدار آمریکا بوده‌اند. ژنرال ضیاء و گروهش، اساساً ضد آمریکایی بودند. آمریکا کلیت و ماهیتی است که اسلام‌گرایان مخالف آنند. اما در مقطعی که پاکستان خود را درگیر با شوروی می‌بیند، تمرکز خود را بر دفع این خطر نزدیک معطوف می‌کند. ناخواسته، در اثر هجوم ارتش سرخ به خاک افغانستان، پاکستان خود را دولتی در جبههٔ نبرد حس می‌کند. خط مشی سیاسی پاکستان نسبت به افغانستان، در ابتدا توسط ژنرال حمید گُل[1] که اسلام‌گرایی پَر و پاقرص است، هدایت می‌شود. او امروز نیز یکی از مهم‌ترین مشاوران ملاعمر سرکردهٔ طالبان به شمار می‌آید که در قندهار به‌سر می‌برد.

حمید گل به دفعات رهبری راهپیمایی‌های ضد آمریکا را به عهده داشته که در آن‌ها حمایت از بن لادن تبلیغ می‌شود و در این اقدامات از سوی ژنرال میرزا اسلم بگ از سرفرماندهان اسبق پاکستان همراهی می‌شود. عبدالله اعظم که آموزش‌های اعتقادی اسامه بن لادن را به عهده می‌گیرد، یکی از مؤسسان جنبش اسلامی فلسطین، حماس است و هرگز نگرشی طرفدار آمریکا نداشته

1-Hamid Gul

است. بی شک اعظم و بن لادن از دریافت موشک‌های استینگر[1] از آمریکا خشنودند، اما این بدان معنا نیست که خود را به ایشان بفروشند؛ حتی در آن بُرهه که آمریکا ایشان را برای نبرد با شوروی با سلاح تغذیه می‌کند، در خطابه‌های گرم خود به ایالات متحده می‌تازند.

از آن گذشته ایشان مهمات و اسلحه‌ها را به صورت مستقیم نه از سازمان سیا دریافت می‌کردند و نه سازمان ISI، بلکه از دوستانی در حزب پیش‌قراول اسلام‌گرایان یعنی حکمت‌یار می‌گرفتند. حتی اعظم آن هنگام که در خاک آمریکا اقامت می‌کند و به دنبال جمع‌آوری کمک‌های مالی از طرف اعضای احزاب اسلام گرا برای جهاد است، این کشور را دیو و شیطان معرفی می‌کند. در زمانی دیگر، بن لادن پس از گرایش وارشاد به اسلام‌گرایی در اواخر دهۀ هفتاد، بی وقفه خط مشیء ضد آمریکا را دنبال می‌کند.

کیفیت رهبری شخصیتی فرمند

از عوامل تاثیرگذار در شکل‌گیری جبهۀ جهاد و جهانی شدن آن، می‌توان از رهبران موثر موجود گروه نام برد. این رهبران عبارتند از اسامه بن لادن، امام الظواهری و فوجی از رهبران مستعد که هر کدام مستقل از یکدیگر وارد عملیات می‌شدند. این‌که نبرد علیه تروریسم، نباید به صورتی یک بعدی بر اسامه بن لادن متمرکز شود، استدلالی است که بارها شنیده‌ایم. و سرچشمۀ این استدلال در این نهفته است که جانشین این یاغی سعودی در چشم به هم زدنی پیدا می‌شود. اگر چه این استدلال منطقی و صحیح است، اما نباید توانایی‌های برجستۀ بن لادن را دست کم گرفت. شخصیت رهبری بن لادن توأم با درخششی بی سابقه و کیفیتی ویژه برای جذب پیروان است.

1-Stinger

ثروت او

ثروت اسامه بن لادن بیش از ۲۷۰ میلیون دلار آمریکا تخمین زده می‌شود برای او جذب پیروان و سربازگیری درکشورهای فقر زدهٔ جهان سوم بسیار سهل است. به ویژه که او خود را بسیار همفکر و دستگیر نشان داده است.

نخست وزیر مصر، ژنرال حبیب العدلی، اظهار می‌دارد که بن لادن مهم‌ترین سرمایه گذار جهادکنندگان کنارهٔ نیل است. اطلاعات مشابهی از دول دیگر نیز حاکی بر همین امر است. حساب‌های میلیونی بن لادن این امکان را در اختیار او می‌گذارند تا همدستانش در بعضی ممالک در پناه اسناد جعلی، اولیای امور را با پرداخت رشوه در اختیار خود گیرند. علاوه بر آن این امکان برای وی موجب می‌شود تا او و شبکهٔ عملیاتی‌اش به جدیدترین فن‌آوری‌ها، مجهز شوند، به ویژه با وسایل ایجاد ارتباطات نوین. بخش اعظم درآمد او از قاچاق کالا و مواد مخدر و عملیات شبکه‌ای اسلام‌گرایان تامین می‌شود و تا به حال جز برخی از حساب‌های بانکی، حسابی از بن لادن و طالبان درکشورهای خلیج نشین مسدود نشده است.

شجاعت، از خود گذشتگی و جانبازی نمونه

بن لادن عضو حلقهٔ نسبتاً کوچکی از افغان‌های عَرَب است که حقیقتاً نه فقط به صورتی نمادین، بلکه واقعی مبارزه کرده است. او همان‌گونه که ذکر شد، زمانی بسیار طولانی برای به حرکت در آمدن و عمل در اختیار گرفت.

در آغاز، به سال ۱۹۸۰ به پاکستان پرواز می‌کند تا وارد گروه مقاومت افغانستان شود. اما در آن زمان حضور وی به‌صورت ابزار مالی است و از صحنهٔ نبرد بسیار فاصله دارد. او به جای پرواز به پیشاور، شهری که در مرز افغانستان قرار دارد، به سمت لاهور در نزدیکی مرز هند سفر می‌کند. در آن‌جا خود را به ستاد مرکزی فرماندهی اسلام‌گرایان پاکستان موسوم به جماعت اسلامی معرفی

می‌کند و مبلغی به عنوان حمایت به حساب مقاومت افغان می‌ریزد. این جمعیت که در پاکستان به علامت اختصار جماعت معروف است، نزد اسلام‌گرایان جهان، افروزندهٔ آتش جهاد در افغانستان به شمار می‌آید و از آن‌جاکه ایشان، اگر چه تشکلی کوچکند، سازمان امنیتی پاکستان ISI و همچنین فرماندهی را تحت پوشش خود قرار می‌دهند و این مدعا حقیقی است. در هر صورت این تشکل در طی جنگ افغانستان نقش به‌سزایی در شکل‌گیری سیاست‌های اسلام آباد بازی می‌کند. امروز این تشکل بیش از پیش صاحب قدرت و نفوذ است. آن‌ها در پست‌های کلیدی حکومتی و اداری به‌گونه‌ای دست‌اندرکار و تعیین کننده‌اند، که برای ژنرال مشرف جهت‌گیری مستقل از آن‌ها غیرممکن می‌شود. طبق آیین واعتقادات پاکستانی، وجود میزبان برای میهمان درکشورشان الزامی است، خواه این میزبان دولت باشد و یا موسسه‌ای و یا ارگان و سازمان. بن لادن به عنوان میهمان جماعت، وارد کشور شده و کماکان نیز به عنوان میهمان تلقی می‌شود. به عبارتی دقیق‌تر بن لادن امروز میهمان خلیفهٔ افغانی، ملاعمر است. پس، از حیث عِلّی کماکان میهمان قاضی حسین احمد، سرکرده جماعت اسلامی پاکستان، محسوب می‌شود. این وجهی بسیار حائز اهمیت است که اولیای تصمیم‌گیرنده در ایالات متحدهٔ امریکا قادر و حاضر به درک آن نیستند. به هر صورت از تاریخ ۸۴-۱۹۸۰ بن لادن بارها در لاهور با قاضی به مذاکره می‌نشیند. و وجوه خود را تقدیم می‌کند. مشارکت مستقیم در جهاد برای وی در آن برهه ثقیل می‌نماید. وضعیتی که بعدها از آن با افسوس و نارضایتی یاد می‌شود. آن‌گونه که وی شخصاً ادعا می‌کند، ممانعتی طبیعی از طرف دیگران که معتقدند امنیت او به مخاطره می‌افتد، مانع این اقدام می‌شود. احتمالاً افراد زیادی از سخاوت وی بهره‌مند می‌شدند و تمایلی نسبت به خطرکردن این مرغ تخم طلا نشان نمی‌دادند. نهایتاً عبدالله اعظم پدر افغان‌های عَرَب است که هر گونه شک و شبه را از ذهن وی شسته، او را به پیشاور می‌برد و از آن‌جا با عبور از مرز، وارد

افغانستان می‌کند در این مقطع است، که بن لادن ناگهان مبدل به مبارز و فرمانده‌ای دلیر می‌شود. از آن‌جا که عرب‌های داوطلب، در کل، آن‌چنان که باید با فنون جنگ‌آوری آشنا نبودند، آموزش‌های ویژه و تفکیک شده ضروری است. واقعیت این است که آن‌ها بیش‌تر مانعی برای افغان‌های مجاهد بودند تا مورد حمایت بن لادن. اردوگاهی مجزا برای تعلیم اعراب بنا می‌سازد و آن را ماسادا[1] می‌نامند که به معنی غار شیر و یا شیر قلعه است.

هوش و خلاقیت او

چون سایر مردان عرب، این رهبر سعودی تبار جهاد، مُبلغی پر همت است. از سوی دیگر وی رفتاری مدبرانه، مسلط به خویشتن خود و بسیار عمل‌گرا پیشه می‌کند. او به هیچ وجه کوچکترین شباهتی به بسیاری از خیال پردازان ندارد که جهت چشیدن هراس و ترس به افغانستان راهی شده‌اند.

وی شخصی کاملاً عمل‌گرا ارزیابی می‌شود. او در ادارهٔ مؤسسهٔ مقاطعه کاری خود بی نهایت موفق و تجربیات اندوخته و هوشمندانه‌اش را معطوف به نبرد در افغانستان می‌کند.

به وسیلهٔ ناوگانی از بُلدوزرها، سنگرهای زیر زمینی احداث می‌کند که شوروی‌ها هرگز قادر به نابودی کامل آن‌ها نمی‌شوند.

قابل توجه است که وی سفیری از طرف عربستان سعودی بود که از مدت‌ها پیش ورود ماشین آلات حجیم و پر مخارج را به این کشور میسر ساخت.

شیوهٔ رهبری

اسامه بن لادن با هشیاری و ذکاوتی ویژه، در طی تمام این سال‌ها پست‌های

1-Masadda

کلیدی شبکهٔ خود را در دست داشته است. در طی این ۲۰ سال مبارزه، هرگز قربانی دسیسه سازی و یا توطئه‌ای نشده است. او استعدادی غریب در جذب و حفظ و آموزش افرادش جهت هماهنگ سازی و طراحی عملیات‌شان نشان می‌دهد. توانایی مؤثر وی، به ویژه در متحد کردن دو شکل تروریستی جامعهٔ مصر و جهاد که رقیب یکدیگر بودند، هویدا می‌شود. اگر چه او در به تحقق رسانیدن این خواسته کاملاً موفق نبوده، اما گام‌های مفیدی در این راستا بر می‌دارد.

(در مارس سال ۲۰۰۰ در مصر، برخی از مجاهدین پیوند با بن لادن را اشتباه می‌دانند. از این رو موجب کناره گیری الظواهری از سمت رهبری جهاد می‌شوند، اما این تنها مقاومت ایشان است. بن لادن دست از کار نمی‌شوید، عملیات وی محدود نشده و پیروان او افزایش می‌یابد.)

تبار سعودی او

اصلیت عربستانی موجب مزایای روانی برای اسامه بن لادن می‌شود. اگر چه مجاهدین از پادشاهی عربستان بی‌زارند و بسیاری از سعودی‌ها را مُرتدینی سزاوار تحقیر می‌دانند. اما از سوی دیگر، اگر فردی برخاسته از عمق عربستان سعودی به عنوان رهبر پذیرفته شود، این تبار چنان با اهمیت می‌شود که هیچ‌کس را توان مقابله با وی نمی‌ماند. خاندان عرب مدت‌هاست که از این جذبهٔ جادویی بهره‌مندند و اکنون اسامه بن لادن از این اسلحه در مقابل شاهزاده‌های عرب بهره می‌جوید. وی تاجری است فاقد آموخته‌های شاخص فقهی، امّا رفتاری در حد یک فقیه در پیش می‌گیرد. قطعاً اگر وی عرب تبار نبود این ویژگی از او پذیرفته نمی‌شد. در واقع این ویژگی در افغانستان و پاکستان و نیز در میان سایر مسلمانان غیر عرب بسیار مؤثر افتاده است.

گرایش اسلامی او

در طی سالیان اخیر بن لادن خود را به‌گونه‌ای شایان ذکر از لحاظ دینی و مذهبی تجهیز کرده است. اگر امروزه کسی وعظ او را بشنود، بی شک باور می‌کند که او فقیهی است که سالیان زیادی از عمرش را در مسجد گذرانیده است. این امر که وی الاهیاتی جدید و غریب ارائه می‌دهد، امری است علی‌حده. آن‌چه بسیار حائز اهمیت است، سلوک و رفتار اوست که به هیچ وجه شبیه به رفتار تازه‌کاری نیست که بخواهد سَنبَل کاری کند، نقشی که در میان دیگر اسلام‌گرایان به ندرت دیده می‌شود. او لااقل از حیث فنی مجاب و متقاعد می‌کند. او می‌داند و بَلد است تا همچون یک روحانی آموزش دیده، وعظ کند.

دیدگاه بین المللی او

اسامه بن لادن در ممالک و کشورهای متعددی به سر برده است. یکی از همسران او فیلیپینی است. شاید به همین دلیل است که سازمان مخفی نظامی فیلیپین در سال ۱۹۹۶ گزارشی فوق محرمانه مبنی بر ارتباط سازمان تروریستی اسلام‌گرای ابوسیاف در فیلیپین با سوء قصد اوکلاهما ارسال می‌کند و این مهم، بن لادن را به سوءقصد ارتباط می‌دهد. اما سران آمریکا کلمه‌ای در این مورد افشا نمی‌کنند.

برخلاف سایر رهبران اسلام‌گرا، خط مشی بن لادن صرفاً در آزاد سازی کشوری مشخص خلاصه نمی‌شود. بی شک اولویت وی در پاکسازی شبه جزیرهٔ عربستان از آمریکایی‌هاست، اما جبههٔ جهانی او باعث شده تا سایرین نیز خود را تحت پوشش او احساس کنند و نه صرفاً کشوری ویژه. سرکردهٔ جُنبش جماعه، عمر عبدالرحمان، در سال ۱۹۸۹ در این باب با سایر مجاهدین مشاجره می‌کند، این واعظ نابینا در پی تمرکز محض بر روی برکناری رییس جمهور مبارک است. او قصد داشت تا گروه جماعه صرفاً دوره‌های آموزشی را در

پاکستان طی کنند، اما در نبرد با افغانستان وارد نشوند که خطر از دست دادن جان‌شان می‌رفت. چراکه ماموریت ایشان شرکت در نبرد مصر بود. مسألهٔ گرایش جهانی و یا منطقه‌ای جهاد، منجر به شکاف و انشعاب‌هایی در میان عرب‌های افغان می‌شود. ایفای نقش عمر عبدالرحمان در مصر صرفاً نمونه‌ای است. مرشد اسامه بن لادن، عبدالله اعظم، در اثر ورود به صحنهٔ افغانستان، محکوم است تا در طول عمرش با این سرزنش مبنی بر انحراف از دل مشغولی اسلام‌گرایان، یعنی فلسطین، دست و پنجه نرم نماید. اعظم تمایل به مبارزه‌ای جدی در افغانستان داشت، تا از این طریق پایگاهی بر این عملیات علیه اسرائیل در افغانستان بناگذارد. بن لادن خواستهٔ دیگری داشت. وی خواستار اقدامی جهانی است. این موضوع که امروزه بن لادن صرفاً با افغانستان مرتبط است، حرف بی‌هوده‌ای است. در گذشته تمرکز اعظم برروی افغانستان، با مخالفت همراهانش روبه‌رو می‌شد. اندکی پیش از مرگ عبدالله اعظم در سال ۱۹۸۹، بن لادن از مرشدِ برگزیدهٔ خود جدا می‌شود. دوستی ایشان پابرجای مانده بود اما هر یک مشی خود را دنبال می‌کردند. اکنون بن لادن بیش از پیش تحت تأثیر الظواهری مصری معتقد به جهانی شدن اسلام‌گرایی است.

عمل‌گرایی او

در آغاز حادثهٔ افغانستان، بن لادن به پیشتاز افراطی اسلام‌گرایان، حکمت‌یار، دست پرورده و مهرهٔ سازمان امنیتی پاکستان که قرار بود درکابل نقش ایفاکند، ملحق می‌شود. حکمت‌یار به زودی خود را فاقد توانایی لازم نشان می‌دهد. لذا پاکستانی‌ها بر مُهره‌ای جدید سرمایه‌گذاری می‌کنند. مُهره‌ای موسوم به طالبان و حمایت‌های مالی برای این دسته، جذب شده و تشکل یافته ازکوچ نشینان افغانی در اردوگاه‌های پاکستان، از طرف عربستان سعودی صورت می‌گیرد. قرار بر این است تا این تشکل نقش وزنهٔ مقابل حکمت یار را ایفاکند. طالبان موفق به

بیرون راندن حکمت یار می‌شود. وی به ایران پناه می‌برد و در سال ۱۹۹۱ خود را در جبههٔ صدام حسین قرار می‌دهد.

مهم ← هستهٔ اصلی گروه طالبان شکل گرفته از جوانان افغانی یتیمی است که شناخت‌شان از جهان، صرفاً درحد آن چیزی است که در اردوگاه‌های پاکستان به ایشان تلقین شده است. بن لادن به سرعت در می‌یابد که اسلام‌گرایان و طالبان قابلیت در هم آمیختن دارند، و به سرعت نیز به این حقیقت جامهٔ عمل می‌پوشاند.

برای وی طالبان دقیقاً آن مادهٔ خام انسانی است که باعث تحقق برنامه‌های او می‌شود. او به صورتی غریزی جذابیت خفته در این گروه را درک می‌کند. به همان سرعت که این دسته نزد هم میهنان خود منفور تلقی می‌شود، فوج جوانان پاکستانی خانه و کاشانهٔ خود را رهاکرده و وارد جهاد حادثه جویانه در افغانستان می‌شوند.

با در نظر گرفتن رابطهٔ حکمت‌یار و افغان‌های عرب در مقطع زمانی پانزده ساله، توقع می‌رفت وفاداری و هم بستگی بین بن لادن و حکمت‌یار در مقابل طالبان نوپا به‌وجود آید، و همچنین حمایت عربستان از طالبان بر این فرض شدت می‌بخشید. برای بن لادن یافتن افرادی درمیان طالبان که حاضر باشند جان خود را برای این برادر دینی در طبق اخلاص قرار دهند، تعجب آور بود، امّا این نیز صحنه‌ای بر عمل گرایی بن لادن است. بن لادن خود را در جبههٔ پیروزمند قرار می‌دهد و از این طریق به ایشان و به خود نوید پیروزی‌های آتی را اعلام می‌کند.

ایدئولوژی اسامه بن لادن: جهانی کردن ترور مقدس

اسلام‌گرایان تحت تأثیر اعتقادات توتالیتر اروپا در قرن بیستم متولد می‌شوند. هر چه بر این امر تاکید شود که اعتقادات تازه پاگرفتهٔ اسلام‌گرایانه، کوچک‌ترین ارتباطی با مذهب اسلام ندارد، اگر چه حوزهٔ جغرافیایی این تولد غلط انداز باشد، باز هم کم است. در آغاز، این پدیده تحت عنوان اسلام‌گرایی بنیادگرا مطرح شد، اما بنیادگرایان افراطی ترجیحاً خود را اسلام‌گرا معرفی می‌کنند. چیزی از جا افتادن این واژه نمی‌گذرد که انشعابی جدید از اسلام‌گرایان موسوم به مجاهدین پا می‌گیرد.

این نام مشتق شده از واژه جهاد است. نزد اکثر مسلمین این واژه در درجهٔ اول به معنی تصفیه نفس و در درجهٔ دوم، نبرد جهت حفظ آزادی‌های فکری تلقی می‌شود. در دهه‌های هفتاد و هشتاد میلادی، نسل جدیدی از اسلام‌گرایان وارد عرصهٔ می‌شوند که تفسیرشان از جهاد، نبردی مقدس جهت اشاعه و انتشار مذهب و به تابعیت در آوردن بی خدایان است. برای این نسل جدید، عموماً موسوم به مجاهدین، حاکمیت بر نفس در رسالتی شخصی در چهارچوبی از شهادت نهفته است و این مهم به‌ویژه و ترجیحاً، درعملیاتی انتحاری مطلوب است. طبق اصول سنتی و معروف واژه‌شناسی، گرونده به دین اسلام، مسلمان خوانده می‌شود و در صورت شرکت در مبارزه‌ای عقیدتی یعنی جهاد، مجاهد

نامیده می‌گردد. حال به جای واژهٔ مسلمان، با واژهٔ اسلام‌گرا، و به جای واژهٔ مجاهد یا جهادطلب سر و کار داریم. این واژگان نه تنها در رسانه‌های عربی، بلکه در پاکستان نیز به سرعت رواج یافته‌اند. جهادطلبی به مفهوم مبارزه برای ایجاد حکومت اسلامی جهانی و نبرد با قدرت‌های مانع این مهم است.

عمرعبدالرحمان در یکی از خطابه‌های خود به آمریکا، مختصر و مفید اعلام می‌دارد که: «حضور ما، برای اشاعه و انتشار اسلام است، و در صورت ممانعت از این امر، اعلام جهاد خواهیم کرد.» جهادطلبی شامل ضربت کلی به آمریکا یا به مفهومی دیگر رد غرب‌زدگی یعنی سیستم حاکم فکری و شیوهٔ زیستی غرب است. محرک اصلی تبدیلِ کینهٔ عمومی اسامه بن لادن به خصومتی هدف‌مند، استقرار گروه‌های نظامی آمریکا و در واقع سایر گروه‌های غیرمسلمان در شبه جزیرهٔ عربستان است. وی مخالفت خود را با این امر، مبدل به زیر بنا و اصول نوعی الاهیات می‌کند. اگر چه باید اضافه کرد که بدون وجود چنین شاخصی نیز، گرایش او به جهاد تحقق می‌یافت. به احتمال زیاد بدون حضور نظامیان آمریکایی نیز، خط مشی او سیری ضدغربی در پیش می‌گرفت، چراکه چنین طرز تفکری، صرفاً ادامه و دنبالهٔ اسلام‌گرایان پیشین است. برای مثال متفکر مصری، سید قطب که از سال ۱۹۴۹ الی ۵۱ در ایالات متحده اقامت داشته، بعدها این سرزمین را نفرین می‌کند. در نوشته‌ای معترف است که او قبلاً اعتقادی ضدامریکایی داشته و علت پذیرفتن اقامت در آمریکا صرفاً در خدمت مسّجل شدن اعتبار بوده است. اما در این راستا بسیاری از همراهان بن لادن، اولویت‌های دیگری را دنبال می‌کنند. برخی در پی بیرون راندن شوروی‌های اشغالگر از افغانستان‌اند، برخی دیگر آزاد سازی کشمیر از سلطهٔ هندی‌ها را می‌خواهند. دسته‌ای دیگر وظیفهٔ اصلی اسلام‌گرا را حفظ دولت الگوی اسلامی در سودان می‌دانند. گروهی دیگر به دنبال تحقق خیال واهی خود در

تاجیکستان‌اند. و البته اسکان کامل و بی قید و شرط فلسطینی‌ها در اورشلیم[1] و فلسطین و خروج نیروهای غاصب اسرائیل، مورد توجه تمامی مسلمانان است.

بن لادن موافقت خود را با تمامی دسته‌ها اعلان می‌دارد و در حد امکان آن‌ها را تحت پوشش چتر حمایتی خود قرار می‌دهد. امّا او نگاهش را بر عربستان معطوف می‌کند، سرزمینی که ظاهراً به گفتهٔ پیامبر (ص) از هر جای دیگر جهان، بیش‌تر مورد لطف و عنایت پروردگار قرار گرفته است. قابل توجه است که فلسطینی‌ها نیز همین عقیده را درمورد سرزمین خود دارند. ایشان معتقدند فلسطین سرزمین مقدس و موعود است، سرزمینِ مقدسِ مسلمانان، نه یهودیان. نزد ایشان مسجد الاقصی در اورشلیم مقدس‌ترین نقطهٔ جهان محسوب می‌شود. این تصور پیش می‌آید که گویی اهمیت مکه، صرفا به عنوان مکان آغازین سفر شبانهٔ معراج پیغمبر اسلام (ص) به اورشلیم و از آن‌جا به آسمان هفتم است. در نظر اسلام‌گرایانِ فلسطین، در هر صورت مبدأ معراج پیغمبر (ص) مسجد الاقصی به شمار می‌آید. به نظر می‌رسد که برای بن لادن سفر پیغمبر (ص) از مکه به اورشلیم اتفاقی فرعی محسوب می‌شود، همان‌گونه که فلسطینی‌ها گرایش به مسجد الاقصی را پیشه کرده‌اند، بن لادن به آیین مکه گرایی خود که آن‌را بیت‌العتیق می‌نامند، پای بند است.

به اعتقاد مسلمین، کعبه در طول تاریخ بشر اولین مکان گرایش به توحید است. بن لادن قبل از گفتگو در مورد آمریکا، با علاقه و به گونه‌ای مبسوط در مورد مبحثی تاریخی بحث می‌کند که در قرن ششم میلادی رخ داده. در آن دوره اتیوپی‌ها... که حبشی نامیده می‌شدند، قصد تصاحب مکه را دارند. حبشه در آن دوره یکی از سه ابر قدرت محسوب می‌شود و بخش‌های جنوبی عربستان جزو قلمرو آن به شمار می‌آمد. اهالی مکه از توحید برگشته در خدمت

۱ـ منظور از اورشلیم همان بیت‌المقدس است که به خاطر حفظ امانت، همان لفظ نویسنده استفاده شده است. (ویراستار)

بُت‌های خود بودند. اما آن‌گاه که حبشی‌ها کوس حرکت را به صدا درمی‌آورند. مکه‌ای‌ها خود را برای دفاع از کعبه تجهیز می‌کنند. این جایگاه مقدس در روزگاری توسط حضرت ابراهیم (ع) در شهرشان تجدید بنا می‌شود. به خاطر جنبش مقاومت عرب، حبشی‌ها مجبورند که بدون موفقیت عقب‌نشینی کنند.

قابل توجه است که بن لادن از واژه‌های حبشی و یا اتیوپی‌ها به آن صورت که در واژه‌شناسی اسلامی معروف است، استفاده نمی‌کند، بلکه او از ایشان تحت عنوان ۶۰ هزار مسیحی عازم مکه یاد می‌کند. این شیوهٔ بیانی غیر متعارف است. چراکه در آن زمان، اهل مکه هنوز مسلمان نبودند و به این دلیل چالش‌شان، برخوردی با مسیحیت تلقی نمی‌شود. اما بن لادن از این شیوهٔ بیانی برای ترسیم خطی موازی با وجود آمریکایی‌ها در عربستان بهره می‌جوید. امّا مثال تاریخی وی در این‌جا قیاس مع‌الفارق است.

وی در وعظی به مناسبت دهمین سال آلوده سازی خاک عربستان توسط آمریکایی‌ها، متذکر می‌شود که عربستان ۱۴۰۰ سال از آلودگی مبرا می‌ماند امّا خدای قادر درصدد آزمایش قدرت اعتقاد ما برآمده، در طی این ۱۴۰۰ سال خائنی به چشم نمی‌آید تا این روزگار که پیروی از خائنین قرن ششم میلادی دگر بار ظاهر می‌شود (منظور فهد، پادشاه عربستان است /تفسیر نویسنده) بی شرمی که مشغولِ لذت‌پرستی با دختران جهود و قهرمانان جنگ‌های صلیبی در سرزمین پیامبر ماست، سرزمینی که درآن جبرییل امین وحی خدا را به پیامبر (ص) رسانیده است. از استقرار سربازان آمریکایی در شبه جزیرهٔ عربستان ده سال می‌گذرد، در صورتی که بخشی از وصیت پیامبر (ص) خفته بر بستر مرگ این است: بت پُرستان را از شبه جزیرهٔ عربستان برانید. بت پرستان را از این شبه جزیره دور کنید. (در صورتی که پیامبر (ص) واقعاً چنین چیزی گفته باشد، روی سخن وی با بت پرستان عربی است که در آن دوران دین اسلام را

نمی‌پذیرند / تفسیر نویسنده) و آن‌گاه ما در روز داوری چه خواهیم گفت، وقتی بپرسند: آیا وظیفه‌تان را انجام داده‌اید؟ زمین خدا بزرگ است و خواسته‌های دشمنان همه جا منتشر شده است. باید که ما شخصا ومستقیماً به آمریکا و اسرائیل ضربه بزنیم. از آن‌چه در توان دارید دریغ مدارید تا کلام خدا غالب شود.

نقش بن لادن در
رشد جنبش‌های تروریستی اسلام‌گرا

در دهۀ هفتاد میلادی مصر شاهد سر برآوردن و رشد تشکیلات بسیاری از اسلام‌گرایان در خاک خود است. واعظ نابینا، عمرعبدالرحمان، آن‌ها را به سازمان وسیع موسوم به جماعة الاسلام پیوند می‌دهد، اما گروه حائز اهمیت دیگری مستقل از عبدالرحمان عمل می‌کند. آن‌ها الجهاد الاسلامی نامیده می‌شوند.

جیهاد اسلامی

جیهاد به مفهوم همان جهاد است که مصری‌ها آن‌را به گونه‌ای دیگر تلفظ می‌کنند و به این خاطر تفاوت بین سازمان‌ها جهادی سایر نقاط و ملیت در مصر مشخص می‌شود.

رهبران جیهاد با کشتن نیروی پلیس و سوءقصد به توریست‌ها مخالف بودند. از دید ایشان نه تنها چنین اقداماتی هدف ایشان را تضعیف می‌کند، بلکه غیراسلامی است. هدف اصلی ایشان، در سوءقصد و از بین بردن مقامات عالی رتبه به‌ویژه وزرا خلاصه می‌شود. در مورد رقیب خود، جماعه معتقد بود که نقش نابینایی چون عبدالرحمان می‌تواند در نهایت رهبری مذهبی باشد و نه

فرماندهی سازمان.

اما این اشتباه آن‌ها بود. چراکه این سازمان و تشکل آن‌ها بود که هر چه بیش‌تر در اثر انشعابات و شکاف‌ها تضعیف می‌شد. از این روی بود که جیهاد هرگز اهمیت جماعه به سرکردگی عبدالرحمانِ نابینا را اگر چه به عنوان دومین سازمان تروریستی مهم معرفی می‌شد، کسب نکرد. به این منوال بود که جنگی داخل جیهادطلبان از سال ۱۹۸۱ (سال ترور سادات) تا ۱۹۸۸ درگرفت که بیش از ۱۳۰۰ نفر تلفات بر جای گذاشت و آتش حتی امروز نیز کاملاً خاموش نشده است.

جماعة الاسلامیه

جنبش جماعهٔ این واعظ نابینا به زودی تبدیل به قدرتمندترین جنبش زیرزمینی مصر می‌شود. مبارزان این جنبش اهداف متعددی برای عملیات تروریستی خود قایلند. آن‌ها در پی گرفتن قدرت رییس جمهور مصر، مبارک، دست به قتل عُمّال سادهٔ حکومتی و مغازه‌داران مسیحی می‌زنند. در سال ۱۹۹۶ در لکسور ۵۸ توریست اروپایی به قتل می‌رسند. جماعه با سوء قصد به مسافرین خارجی تضعیف اقتصادی مصر را پی‌گیری می‌کند. به این امید که تضعیف عمومی اقتصادی منجر به قیام مردمی شود. در یک مورد حساب‌شان صحیح است. سفر توریست‌ها قطع می‌شود و جماعه ده‌ها هزار مصری را از داشتن درآمد محروم می‌کند. امّا مردم مصر به خوبی قادر به شناخت واقعیت‌اند و می‌دانند که گناه از کیست. ایشان به هیچ وجه حکومت را مقصر ندیده، بلکه کینه ونفرت‌شان را متوجه عاملان، یعنی تروریست‌ها می‌کنند. زمانی که از محبوبیت جیهاد نزد مردم کاسته می‌شود، بن لادن خود را موظف به دخالت می‌بیند.

وی رهبران جماعه و جیهاد را تحت فشار قرار می‌دهد: تا آن‌ها فعلاً از مبارزه با حاکمان ممالک خود دست کشیده و توجه خود را به ستیز برعلیه شیطان بزرگ

معطوف کنند. اگر بن لادن طبعی بلند دارد، در عوض معتقد است که نبرد با مبارک برای وی بسیار گران تمام می‌شود، چراکه امکان و احتمال از دست رفتن جان و یا بازداشت شدن بسیاری از عُمال او از سوی سازمان امنیتی مصر می‌رود.

سازش بین جماعه و جیهاد

در فوریهٔ ۱۹۹۸ سران فعال جماعه و جیهاد خارج از کشور مصر، سازشی اعلان می‌دارند که به یک اتحاد شباهت دارد. منشاء این نزدیکی پذیرفتن اسامه بن لادن به عنوان فرماندهٔ اصلی است. وی در کنار القاعده مرکز فرماندهی خود، سازمان دیگری پایه گذاری می‌کند که آن‌را جبههٔ جهانی اسلام علیه یهودیان و سران جنگ‌های صلیبی می‌نامند.

این همکاری مُنجر به ترقی پزشکی مصری موسوم به امام الظواهری می‌شود که تا این لحظه، دبیر کل جیهاد است.

پس از بازداشت بسیاری از رهبران جیهاد، رهبری این سازمان به وی می‌رسد. او تبدیل به یکی از نزدیک‌ترین دوستان بن لادن می‌شود. سالیان درازی است که هر دو ایشان در حال گریز از حکومت‌های مخالف‌شان‌اند. فرار الظواهری از سال ۱۹۸۵ آغاز شده است. ترقی الظواهری به قیمت از صحنه خارج شدن رقبای اوست، از آن جمله عمر عبدالرحمان که به علت دست داشتن دراولین سوءقصد به ساختمان تجارت جهانی دستگیر می‌شود. از زمانی که این واعظ نابینا در صحنه وجود ندارد، دچار افسردگی شده و الظواهری به نفع بن لادن از پُست رهبری کناره می‌گیرد. از تاریخ ۱۹۹۸ یعنی هنگامی که آتش مبارزات دو جنبش مصری جماعه و جیهاد در کشورشان خاموش می‌شود. تمام قوا و توان‌شان متمرکز به اقدام در مقابل آمریکا می‌شود. در این راستا می‌توانند بر روی ده‌ها هزار همرزم مصری خود که در جهان پرا کنده‌اند، حساب کنند. سال ۱۹۹۸ نه تنها تغییر ساختاری درگروه‌ها و رهبری تروریست‌ها

به وجود آمد، بلکه تغییر تاکتیکی نیز با خود همراه آورد. به جای ترور عناصر منتخب، لیست‌های سوژه‌های تروریستی پُر اهمیتی تهیه می‌شود،که چون اهداف جماعه بسیار جاه‌طلبانه است. توافق بر سر استفاده از خشن‌ترین ابزار است. حتی به قیمت جان هزاران بی گناه، از ویژگی‌های قابل توجه و رو به افزایش جهادگران، انسجام و وحدت بین افراد، تاکتیک و اهداف در عملیات و افراط گرایی شدید در ترورهای جهانی است. در ۱۹۹۵ انفجار و سوءقصد به سفارت مصر در اسلام آباد پاکستان، نه تنها باعث مرگ ۱۷ تن دیپلمات می‌شود، بلکه تعداد زیادی از افغان‌ها و پاکستانی‌های شاغل در سفارت نیز از بین می‌روند. و تازه قرار بر این می‌شود تا این سوءقصد، عملیاتی آزمایشی برای سوءقصدهای آتی بر علیه سفارت آمریکا در شرق آفریقا باشد. قدرت اصلی اسلام‌گرایان سرچشمه گرفته از پیروان گسترده آن‌ها در این سرزمین و سایر نقاط جهان است. بسیاری از ایشان آموزش‌های مبارزات زیرزمینی دیده و تعداد افراد متخصص در زمینه‌های متفاوت فنی در بین‌شان کم نیست.

در آغاز، این گونه به نظر می‌آمد که مُلحقین به بن لادن، اهل عربستان سعودی‌اند، اما به زودی معلوم می‌شود که این سعودی میلیونر مریدانی از ملیت‌های مختلف گرد خود جمع می‌آورد.

دادگاه قاهره علیه عرب‌های بالکان

در پادگان هت استپ قاهره در سال ۱۹۹۹، ۱۰۷ نفر محکوم می‌شوند. آن‌ها متهم به عملیات تروریستی‌اند. اکثر محکومین از اعضاء جیهادند، از این پرونده در رسانه‌ها تحت عنوان مراجعینی از آلبانی یاد می‌شود. در سال ۱۹۹۸ آلبانی ۱۴ تن از متهمین تحت تعقیب مصری را به مقامات مصری تسلیم می‌کند. متهمین دیگر ازکشورهای زیر تحویل داده می‌شوند: آذربایجان، بلغارستان، اکوادور، کانادا، کویت، پاکستان، آفریقای جنوبی، اروگوئه، ایالات متحدهٔ امریکا،

امارات متحدهٔ عربی... و همچنین سایر کشورهای عربی که خواستار مسکوت ماندن نام‌شان‌اند. پنج تن از متهمین در انگلستان و یکی از ایشان در اتریش به سر می‌بردند. محاکمهٔ ۶۱ تن غیاباً صورت می‌گیرد. درمورد این افراد گفته می‌شود که برخی از ایشان در افغانستان و برخی در یمن به سر می‌برند. محل اقامت سایر متهمین مشخص نبود. در مورد اکثر متهمین گفته می‌شود، که پیشتر در، آلبانی، بوسنی، و یا بلغارستان به سر می‌برده‌اند. و از این رو، عرب‌های بالکان نامیده شدند.

(متهم شمارهٔ یک و اصلی ابراهیم النجار می‌گوید: «من مسؤولیت سوءقصد نایروبی را به عهده می‌گیرم. چراکه این سفارت بزرگترین مرکز جاسوسی علیه جنبش‌های اسلامی در منطقه محسوب می‌شود. من مسلمانم و مخالف یهودیان. من در هر زمینه با اسامه بن لادن موافقم. برخورد با امریکا مبارزه‌طلبی‌ای است که همهٔ ما موظف به مشارکت در آنیم و اجازه نداریم الظواهری را در زیر بار این مسؤولیت تنها بگذاریم. این وظیفه‌ای است که تمام جهان اسلام نسبت به آن متعهد است».)

این مجاهد به واسطهٔ این سخن تنفر خود را نسبت به سازمان سیا ابراز می‌دارد. چراکه این سازمان به روایتی در بازداشت‌ها و بازپرسی‌ها نقشَ ایفا می‌کرده است.

گفته می‌شود که سه تن از مجاهدین مستقر در باکو، پایتخت آذربایجان، توسط اعضاء سیا ربوده می‌شوند. متهمین در دادگاه سیا را مسؤول هرگونه شکنجهٔ پلیس مصر معرفی می‌کردند. اگر چه صرب‌ها، گروه نظامی کاملی از مجاهدین را تلف می‌کنند. اما در این مورد نیز متهمین امریکا را مقصر می‌دانند چراکه: کُوزووئی‌ها به توصیهٔ آمریکایی‌ها به اعراب ملحق نشده بودند. یکی از مظنونین به تروریسم موسوم به ابراهیم عیدروس معتقد است که وی به سبب فشار آمریکایی‌ها به زندان افتاده و پیرو شکایت دولت مصر در انگلستان،

متهمین دادگاه قاهره، طرح دعوی در دادگاه را مبدل به صحنهٔ تبلیغ علیه ایالات متحده می‌کنند و به عهد خود مبنی بر ادامهٔ مبارزه وفادار می‌مانند. شعارهای ایشان دیگر در مخالفت با حکومت مصر نیست بلکه به شیطان بزرگ حمله می‌کنند: «انقلاب با قرآن علیه آمریکا و یهودیان»؛ «انقلاب در مقابله با رهبر جنگ طلبان صلیبی، آمریکا»؛ «کلینتون، منفور مسلمان کُش»

((اسامه بن لادن، به صورت رسمی و قانونی محکوم نمی‌شود. اما سازمان‌های امنیتی او را متهم به تربیت نسل جدیدی از اسلام‌گرایان با کمک جیهاد می‌کنند. نسل جدیدی که اکثریت‌شان از دانشگاه‌ها و اردوگاه‌ها سرچشمه می‌گیرند.))

از هندوکُش تا دریاچه ویکتوریا

گرایش جیهاد به سرعت جهانی می‌شود. در ۱۹۹۵ الظواهری جهت جمع آوری کمک‌های مالی در آمریکا سر می‌کند. وی برای تحقق این امر بیش‌تر به مساجدی می‌رود که تأمین کنندگانش مصری‌ها و سایر اعراب‌اند.

ـ ابودهوهب

یکی از پیروان ظواهری به نام ابودهوهب، به سان فرانسیسکو سفر می‌کند. آن‌جا، در یک مدرسهٔ خلبانی آمریکایی آموزش خلبانی می‌بیند. وی بعدها دانش خود را در اختیار مجاهدین جلال‌آباد افغانستان قرار می‌دهد. این آغاز آموزش‌های حرفه‌ای است، که کارآمدی فنی مورد نیاز را برای پروازهای انتحاری به ساختمان‌های تجارت جهانی مهیا می‌کند. اما در آن برههٔ زمانی پرواز با گلایدر از تپهٔ مقاهم در حومهٔ قاهره به سوی زندان تورا جهت آزادسازی اعضای جیهاد است. عملیات انجام نمی‌پذیرد. ابودهوهب به آمریکا عزیمت می‌کند جایی که وی هدایت مرکزیتی مخفی رابه‌عهده دارد. در زمان‌هایی مختلف با او در اقصاء نقاط جهان تماس‌های تلفنی گرفته می‌شود.

وظیفهٔ او اتصال آن‌ها با فعالین در مصر است. از این طریق ابودهوهب مستقیماً در تدارک سوءقصدی تروریستی شرکت می‌کند. وظیفهٔ دیگر وی تغذیهٔ ظواهری با مدارک جعلی مسافرتی است.

ـ ابوالسعود

یکی دیگر از اعضاء فعال جیهاد، ابوالسعود، افسر اسبق نیروهای ویژهٔ مصر است. او در سال ۱۹۸۷ وارد ارتش آمریکا می‌شود و از طرف افسران آمریکایی در زمینهٔ نقشه‌برداری از خاورمیانه آموزش می‌بیند. اما او نیز در نهایت از عُمال بن لادن است.

ـ علی الرشیدی موسوم به علی بِن شیری

از حادثه‌جوترین راه گشایان جیهاد، علی‌الرشیدی موسوم به علی بِن شیری بود. لقب او تغییر شکل یافتهٔ عربیِ دره پنج شیر در افغانستان است.

الرشیدی در این ناحیه شانه به شانهٔ احمد شاه مسعودِ فقید، بر علیه اشغال‌گران روس می‌جنگید. وی هنگامی که در قسمت کنیایی دریاچهٔ ویکتوریا موجب غرق شدن کشتی مسافربری می‌شود، شهرتی به هم می‌زند. اگر چه معتقدند او در این سوءقصد غرق شده است، اما دادگاه نظامی مصر از لحاظ امنیتی وی را به حبس ابد محکوم می‌کند، احتمال داده می‌شد که این مدافع غرق شدهٔ افغانستان، چه بسا در قاره‌ای دیگر سربرآورد! در واقع قصد بر این بود تا خیمهٔ مرگ رشیدی توجه را معطوف کند به حضور رزمندگان بن لادن در شرق آفریقا.

طرح این سؤال پس از سوءقصدها به سفارت آمریکا در دارالسلام و نایروبی، مبنی بر این که: چه کسی توقع چنین حادثه‌ای را در کنیا داشت، شرم‌آور است. چراکه نایروبی از ابتدای جنبش جهادگرائی هدف آن‌ها

محسوب می‌شد. پیش از اخراج بن لادن از سودان در سال ۱۹۹۶، وی بارها بین دو شهر خارطوم و نایروبی در پرواز بوده و برخی از معتمدین او، پیوسته در راه سودان و کنیا در حرکت بوده‌اند. علت سوءظن مقامات مصری در مورد خبر مرگ رشیدی، در سیاست منظم اطلاع‌رسانی غلط جهاد نهفته است. این سازمان در سال ۱۹۹۶ خبرِ دقیقی، به انضمام عکسی مبنی بر فعالیت ظواهِری در کشور سوییس می‌دهد، در صورتی که وی در حقیقت درکشوری دیگر به سر می‌برده است. در طی محاکمه‌ای در سال ۱۹۹۸ گفته می‌شود که در آلبانی در شرایطی بسیار بد به سر می‌برده، اما این خبر نیز اطلاعی اشتباه از سوی همرزمان او بود.

نتایج دادگاه قاهره

در طی محاکمهٔ قاهره روشن می‌شود که مالزی نیز از مدتها پیش هدف مجاهدین بین‌المللی بوده است. این کشف موجب برکناری انور ابراهیم وزیر اسلام‌گرای مالزیایی می‌شود که تا آن زمان جانشین رئیس جمهور، ماهاتیر در کوالالامپور محسوب می‌شد. ازکشف‌های دیگر پرده‌برداری از برنامه‌ای است که طبق آن قرار بر ورود مخفیانهٔ بن لادن به مصر جهت عمل جراحی پلاستیکی بر روی اوست تا از شناسائی‌اش جلوگیری شود. چنین هنرهائی از طالبانی‌های کشاورزپیشه برنمی‌آید و احتیاج به زبردستی‌های فرعونی است. اعترافات مراجعین آلبانی، ادعاهای کارشناسان تروریستی را مبنی به خطرناک بودن بن لادن اثبات می‌کند. یکی از همکاران وی در بازپرسی‌ها معترف است که این سعودی افراط گرا، اسلحه‌های شیمیائی و بیولوژیک در اختیار دارد. برخی از مُخبرین نوید می‌دهند که این اخبار صرفاً برای ایجاد هراس داده می‌شوند، اما این نیز شامل اطلاع‌رسانی نادرست می‌شود. محکومی که این اطلاعات را در اختیار گذاشته نیز رفتاری چون دیگر محکومین دارد، سرمست از اطمینان

پیروزی. اکثر ناظرین حتی پس از محاکمات نیز از شرّ نگرانی خاص خلاصی ندارند. اگر چه حکومت مصر ادعا می‌کند که تروریسم در این حوزه تحت کنترل است، اما در قاهره در پی محاکمات دیگری، طبق الگوی مراجعین افغانستان و مراجعین آسیایی‌اند.

ترور هوایی

همان‌گونه که ذکر شد، آموزش خلبان‌های وفادار به بن لادن از دهۀ هشتاد میلادی در آمریکا آغاز می‌شود. در حقیقت احتیاجی به ذکر الزامی بودن این آموزش‌ها نیست. بن لادن خود مجبور است تا به کرّات از خارطوم به نایروبی، از خط هوایی سودان جنوبی که در دست دشمن است، عبور کند. در افغانستان نیز هواپیما وسیلۀ سریع‌تری برای به مقصد رسیدن است، به ویژه که شمار راه‌های شوسۀ قابل استفاده بسیار اندک است. کسب محرک اصلی برای آموزش‌های هدفمند خلبانی، از بدو پای‌گیری اندیشه‌ها و تمایلات تروریستی در برنامه بوده است. امری که شروعش درنقشه‌ای جهت آزادسازی اُسرا بود. اوجش نابودی کاخ فرعونی ساختمان‌های تجارت جهانی در نیویورک است. حتی آمریکایی‌های وحشتزده پس از سوءقصدهای ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱، خود ناگزیر به تحسین هنر خلبانی سوءقصدکنندگان‌اند. پیش از این، اقدامات تروریستیِ مجاهدین عملیاتی خام و سرهم‌بندی شده بود. نظیر اولین تلاش‌شان برای تخریب ساختمان تجارت جهانی (۱۹۹۳). در مقابل ضربۀ ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ از لحاظ فنی، اقدامی وحشتناک و حرفه‌ای محسوب می‌شود.

بی‌شک این هدف، علت اساسی آموزش‌ها و تعلیم‌های خلبانی اصولی در کشورهای متعدد از جمله افغانستان، آلمان و ایالات متحدۀ آمریکا بود. رسول پرویز (اسم مستعار) کاپیتان اسبق پرواز در خط هوایی آریانای افغانستان، آموزش و تعلیم ۱۴ نفر کامیکاز منتخب را شرح می‌دهد. رسول و دو تن دیگر از

خلبانان همین خط هوائی به طالبان کمک می‌کنند، تا این مجاهدین فن هدایت هواپیما را بیاموزند. در سال ۲۰۰۰ آموزش این دسته به پایان می‌رسد و از آن تاریخ به بعد دیگر دیداری صورت نمی‌گیرد. وی تمایلی نیز به دیدار با آن‌ها ندارد. چراکه به قول او صحبت از یک سری مذهبی افراط گراست. برخی از آن‌ها پاکستانی و برخی دیگر عرب‌اند، برخی نیز باگذرنامه‌های اروپایی. در آموزش‌ها یک ژنرال بازنشستهٔ پاکستانی به نام اَسلام‌خان نیز شرکت دارد.

نابودی کاخ فرعون

شش ماه پیش از اولین سوءقصد به ساختمان تجارت جهانی در نیویورک در ۱۹۹۳ متفکر سودانی اسلام‌گرایی موسوم به حسن الترابی، وعظی در مسجد تقویٰ بروکلین ایراد می‌کند.

این انجمن متشکل از سیاه‌پوستان آمریکایی تازه مسلمان شده توسط افراط گرای آن ناحیه به نام سراج وحاج[1] رهبری می‌شود.

ترابی، در واقع زمامدار سودان، در آن برهه، چون دولت مداری برای دیداری رسمی از سازمان ملل متحد وارد آمریکا می‌شود. اما در این مسجد، در سایهٔ برج‌های دوقلو، مشغول وعظ برای تازه مسلمانان می‌شود. وی به زبان عربی وعظ نمی‌کند بلکه خطابهٔ خود را به زبان انگلیسی می‌گوید و کماکان نسخه‌هایی از نوارهای ویدیویی او در مغازه‌های اسلام‌گرایان آمریکایی به فروش می‌رسند.

ترابی، در بخشی از خطابهٔ خود، به برادران دینی تبریک می‌گوید. آن‌ها در مسیری خوب قرار دارند، اما چون موسی در کاخ فرعون رشد می‌کنند. و این امکان برای ایشان مهیاست تا چون موسی کاخ فرعون را از درون به نابودی

1- Siraj Wahhaj

کشانند.

شاید منظور او از این‌که در صحنه نیست، قابل فهم نباشد، اما برای اسلام‌گرایان شکی بر جای نمی‌ماند. چراکه برای ایشان این مفهوم استعاره‌ای آشنا در ادبیات اسلامی است، منظور از کاخ فرعون آمریکاست.

به مفهومی دقیق‌تر، منظور از این واژه نماد و هستهٔ قدرت آمریکا و به‌ویژه ساختمان تجارت جهانی به عنوان مرکز فعالیت بت‌پرستان مال‌پرست است.

اسلام‌گرایان این قیاس را بسیار دوست دارند و در موارد زیادی از آن استفاده کرده‌اند. از این رو نیز قاتل رئیس جمهور سادات پس از سوءقصد موفقیت‌آمیز خود فریاد زنان تکرار می‌کند: «من فرعون را به قتل رسانیدم».

عمر عبدالرحمان پایه گذار جنبش جهادی نیز اظهاراتی شبیه به پروفسور ترابی می‌کند. یکی از وفاداران وی در دفترچهٔ یاداشت خود خلاصه‌ای از وعظ‌های این مصری را جمع‌آوری می‌کند: حمله به پایگاه‌های نظامی آمریکا، کاری بسیار دشوار و در ضمن بی‌فایده است. چراکه تعداد آن‌ها بسیار زیاد است. حرکت موثرتر از بین بردن بلندترین ساختمان‌های ایشان است، نابودی افتخارآمیزترین بناهای‌شان و همین یادگارهای ملی که برای توریست‌ها جذابیت دارند. همچنین حمله به آن مرکزیتی که شمار زیادی از سران کاپیتالیسم گردهم آمده‌اند.

از این طریق می‌توان روحیهٔ دشمن را تضعیف کرده و آن را به زانو درآورد. نویسندهٔ این دفترچه در سال ۱۹۹۱ خاخام افراطی، مایرکاهانه[1]، را در شهر نیویورک به ضرب گلوله از پای درمی‌آورد.

بن لادن نهایتاً موفق می‌شود. حتی در صورتی که سوءقصدکنندگان صرفاً از دوستداران او باشند و ایشان تحت فرمان مستقیم وی عمل نکرده باشند، او

1- Meir Kahane

مسؤول نابودی برج‌های بابلی محسوب می‌شود. برخی به او به چِشم قهرمان و برخی دیگر به چشم شیطان می‌نگرند.

بن لادن و حلقهٔ پیرامون وی ضد شیعیانی افراط گرایند و از این‌رو با ایران همبستگی ندارند و هیچ ارتباطی میان القاعده و ایران وجود ندارد.

جایگاه اسامه بن لادن در افغانستان

وجههٔ بن لادن در جهان اسلام دستخوش نوسان‌های زیادی بوده است. در ابتدا نزد افغان‌ها از محبوبیت برخوردار بود. به هر حال وی در شرایطی مخاطره‌آمیز، هنگامی که احتمال شکست گروهای مقاومت افغانستان در مقابل روس‌ها می‌رفت، به حمایت از ایشان برخاست. از سوی دیگر از عربستان، از سرزمین خانهٔ مقدس می‌آمد، و اگرچه بسیار متمول بود، در حلقهٔ آن‌ها مثل مرتاضی زندگی می‌کرد. درکل، وجهه‌ای قدیس مانند داشت و این وجه در اثر آرامش وجودی سخن‌وری خوب او تشدید می‌شد. امروزه در افغانستان هیچ‌کس به اندازهٔ او منفور و مورد نفرت نیست. اساس این نفرت، میهمانی نزد نظامیان طالبان است که در این اثناء مبدل به حکومت رُعب و وحشت نزد اکثریت شده است. طالبان حتی در حوزهٔ قبیله‌ای خود نیز فاقد اکثریت آراء مثبت ساکنین آن ناحیه هستند. از لحاظ مردم‌شناسی، قوم پشتون زیربنای جنبش طالبان را تشکیل می‌دهد. قومی که امروزه فقط ۴۰ درصد از جمعیت کل افغانستان محسوب می‌شود. اقوام دیگر چون تاجیک‌ها، اُزبک‌ها و هَزاره‌ها از طالبان منفورند. طالبان در میان خود وجوه تشابه زیادی ندارند. بسیاری از ایشان کمونیست‌هایی‌اند که پس از عقب‌نشینی شوروی برای گریز از چوبه‌دار به طالبان گراییده‌اند. شایان ذکر است که در بین قبایل متفاوت پشتون نیز خصومت

فراوان به چشم می‌آید. به هر نحو امروز تنفر همگان، معطوف به اسامه بن لادن و پیروان افغان عرب اوست. برای شیعیان که کم‌ترین درصد جمعیت افغانستان را تشکیل می‌دهند (۲۰٪)، بن لادن به حق جدی‌ترین دشمن محسوب می‌شود. وهابی‌گریِ افراطی او، فرقه‌ای که در دیار بن لادن بر رأس قدرت است، جائی برای مدارا با شیعیان نمی‌گذارد. در پی نظرخواهی از یکی از همکاران بن لادن در پاسخ به سؤال مطرح شده، در این مورد می‌گوید: «ایشان بدتر از یهودیان و مسیحیان‌اند.»

در سال‌های ۱۹۹۷ و ۱۹۹۷ طالبان، اقلیت شیعهٔ مغول‌تباری را در مرکز افغانستان به نام هَزاره‌ها قتل عام می‌کنند. اضافه بر این در بهار سال ۲۰۰۱ مجسمهٔ بودای بامیان در منطقه هَزاره‌ها توسط افغان‌های عرب تخریب می‌شود. برای بن لادن و اطرافیان‌شان، متقاعد کردن طالبان برای مبادرت به این تخریب کار ساده‌ای نبود. چراکه برای طالبان افراطی اسلام‌گرا، به عنوان افغانی‌تبار و جنس، آثار باستانی که نماد هویت ملی ایشان است به صورت فطری محترم است. اما طبق آیین وهابی‌گرایی افراطی او هیچ ردپایی از هویت ملی نباید بر جای بماند، چه از مشرکین، چه از مسلمین.

در پی این حادثه افغان‌های عرب درصدد از بین بردن تمام مقبره‌ها برمی‌آیند، اما در این مورد حتی، ملاعمر خلیفهٔ طالبان از قندهار مخالفت خود را ابراز می‌دارد. به هر حال اتفاقاتی از این قبیل یک جا به حساب اسامه بن لادن و مأمورین اجرایی او که رفتاری چون خارجی‌هایی اشغال‌گر پیش گرفته‌اند، نوشته می‌شود.

یک روز پیش از سوءقصد به نیویورک و واشنگتن در تاریخ ۱۰ سپتامبر ۲۰۰۱، قهرمان جنگی افغانستان، احمدشاه مسعود، قربانی یک سوءقصد می‌شود. از قراری دو خبرنگار با گذرنامه‌های بلژیکی در قلعه‌ای در شمال شرقی افغانستان با وی مصاحبه می‌کردند و هنگامی که یکی از ایشان عکسی از

وی می‌گیرد، دوربین منفجر می‌شود سوءقصدکنندگان در جا از بین رفته و مسعود به سختی مجروح می‌شود و هفته‌ای بعد جان می‌سپارد. مابقی سوءقصدکنندگان به ضرب گلوله‌های مراقبین از پا درمی‌آیند. این دو سوءقصدکننده الجزایری‌های هم رکاب بن لادن بودند. مسعود که در سطح جهان به عنوان فاتح در برابر روسها مورد تحسین بود، حتی نزد سران سیاسی دشمن نیز از ارج و منزلت بهره‌مند بود. این دیگر باورکردنی نبود، با در نظر گرفتن این امر که مسعود خود عضو یکی از جنبش‌های اسلام‌گرای دانشجویی بوده و هرگز نیز تغییر عقیده نداده بود. اگرچه باید ذکر کرد که در دورهٔ حکمفرمایی وی رنگ آزادی، بیش‌تر به چشم می‌آمد. حتی نزد پشتون‌های مخالف با مسعود نیز این واقعه غیرقابل قبول بود، که غریبه‌ها، میهمانان کشور، به پله قهرمانان افغانستان صعود کنند.

وضعیت در پاکستان بغرنج‌تر است. در ضمن باید شاخص جمعیت نیز در نظر گرفته شود. جمعیت پاکستان در حدود ۱۵۰ میلیون نفر است و حال این‌که جمعیت افغانستان حتی به ۱۵ میلیون نمی‌رسد (این اواخر در مورد جمعیت افغانستان بسیار اغراق می‌شود، برخی آمارها حتی ۲۶ میلیون نفر اعلام کرده‌اند). در پاکستان پشتون‌های نزدیک به طالبان، فقط ۲۰ درصدِ جمعیت کشور را تشکیل می‌دهند که البته جمعیت ایشان از پشتون‌های افغانستان بیش‌تر است.

اکثر جذب‌شوندگان به طالبان از پشتون‌ها نبوده بلکه از سوی پنجابی‌ها و مهاجرین است. از سوی دیگر مسعود نیز با خط‌مشی ضدطالبانی، خود باعث جذب بسیاری از پاکستانی‌ها شده بود. بخش گسترده‌ای از اقشار تحصیل کردهٔ ضداسلام‌گرایی از سال‌ها پیش خطر افغانی شدن پاکستان راگوش‌زد کرده بودند و امروز صحبت از تهدید طالبانی شدن است. از علل اساسی این نگرانی افزایش بی‌حد و حصر مکتب‌خانه‌هاست. در اصل مفهوم مکتب‌خانه، مدرسه مذهبی

است، امروز در این مکتب‌خانه‌ها، نقطهٔ ثقل بر روی شستشوی مغزی و جنگ‌طلبی است. یک میلیون نفر فارغ‌التحصیل این مکتب‌خانه‌ها شاخص جدید اجتماعی و نظامی محسوب می‌شوند. به موجب این امر فضای روانی کشور به صورتی جدی دچار دگرگونی شده است. جمعیت ضداسلام‌گرایان به مراتب بیش‌تر بوده، اما آن‌ها وحشت زده‌اند.

در پاکستان بن لادن برای این لشکر مجاهدین، یک مبارزه گر اعتقادی، یک قهرمان، و ای‌بسا به زودی تجسم یک موعود محسوب شود.

در افغانستان، شاه‌مسعود، آخرین سنگر مقاومت افغانستان در برابر پاکستانی شدن این کشور بود. اما در چشم مجاهدین پاکستانی مسعود آن شیطانی بود که مانع وحدت این دو کشور بود.

آن‌ها خواستار حکومتی واحد مُتشکل از افغانستان، پاکستان و کشمیر بودند، که رابطهٔ نزدیک با همسایگان شمالی یعنی، ترکمنستان، ازبکستان، تاجیکستان، قرقیزستان، و قزاقستان داشته باشد. شاید مرگ مسعود در مقابل هزاران کشتهٔ آمریکا ناچیز باشد، اما مرگ وی ضربه‌ای شدید به توازن‌های ژئوپولتیک بود. اگر چه افغان‌ها فاقد رهبران مجرب ضدطالبانی نیستند، اما اکثرشان هنوز در خفا به سرمی‌برند. شاید مرگ مسعود بتواند منجر به ائتلافات جدید شود. طبق شایعات، همسر چهارم بن لادن یکی از دختران ملاعمر است. از این روی تحویل وی از طرف طالبان غیرقابل تصور است. اما به‌نظر دو شاخص دیگر مهم‌تر می‌نمایند. حکومت طالبان از چشم‌اندازهایی یک کارتل مواد مخدر به نظر می‌آید. قندهار، پایتخت طالبان مرکز تجارت تریاک است. تریاک عُمده در قسمت غربی شهر موسوم به منطقهٔ هِلمند[1]، کشت می‌شود. مافیای مواد مخدر به نوعی ستون فقرات حکومت ملاعمر، مستقر در همان ناحیه، محسوب می‌شود.

1- Helmand

این سازماندهی تحت عنوان کارتل هلمند و یا کارتل قندهار معروف است. بن لادن در توزیع مواد کمک‌کرده و درآمد کسب می‌کند. رئیس جمهور، مبارک در قاهره به‌گونه‌ای برافروخته اظهار می‌دارد، امروزه ثروت بن لادن از هر وقت دیگر بیش‌تر است.

تبلیغات طالبان ادعا می‌کند که کشت محدود و حتی قطع شده، امّا هنوز افغانستان با فاصله‌ای بسیار زیاد از کشورهای دیگر در رأس صادرکنندگان افیون و هروئین است. بخش زیادی از محصولات نمونه‌شان چنان درآمدی به همراه داشته که طالبان بتواند به صورت نمایشی بخشی از کشتزارها را به آتش بکشد و فعلاً تولید مواد مخدر را قطع کند. قیمت تریاک خالص طبق دستور از ۳۵ دلار به بیش از ۱۲۵ دلار آمریکا افزایش می‌یابد. تخمین زده می‌شود که مصرف ۳ الی ۴ سال هروئین اروپا انبار شده است. مافیای مواد مخدر و حکومت طالبان مقاصد خود را به‌گونه‌ای با بن لادن گره خورده می‌بینند که رهاکردن وی برای آن‌ها بسیار دشوار است. نکته قابل توجه صرفاً مواد مخدر نیست. درآمدهای هنگفت‌تری از طریق قاچاق اسلحه از کشورهای خلیج‌فارس، ایران، چین و کشورهای دیگر به پاکستان و دول آسیای مرکزی هدف آن‌هاست. افغانستان، بزرگ‌ترین شریک تجاری منطقه برای کشورهای خلیج‌فارس است که تنها بندر آزاد محسوب می‌شوند. به موجب این قاچاق ارتباط با بانک‌ها، سیاست، ارتش و سازمان‌های امنیتی، در دول خلیج‌فارس و همچنین پاکستان و دول آسیای مرکزی ایجاد می‌شود. اما به‌نظر می‌رسد که قدرتمندترین حمایت برای بن لادن از سوی اسلام‌گرایان پاکستان باشد.

برای مردان اهل عمل که در قندهار گرد هم آمده‌اند، حکومت طالبان ثمرهٔ زندگی‌شان تلقی می‌شود. آن‌قدر برای افغانستان جنگیدند تا پاکستان تبحر استراتژیکِ لازم را برای نبرد با هندوستان کسب کند. بن لادن برای آن‌ها همراه و همرزمی است که به آن‌ها جهت ادامهٔ مقاومت در کشمیر علیه هندوستان

کمک کرد. نباید از آن‌ها زیاد انتظار دست شستن از این اسلام‌گرای سعودی تبار را داشت. در نگاهی کلی تصاویری متناقض از بن لادن در افغانستان مشاهده می‌شود.

روز شمار (تاریخ شمار) زندگی اسامه بن لادن

۱۹۵۵ م: اسامه بن لادن هفدهمین فرزند از ۵۷ فرزند محمد بن لادن، یک مولتی میلیونر و مقاطعه کار یمنی‌تبار در شهر جدهٔ عربستان سعودی متولد می‌شود. (برخی از منابع سال تولد وی را ۱۹۵۷ ذکر کرده‌اند)

۱۹۷۷: بن لادن به عنوان مقاطعه‌کار جوان در مؤسسات شبکه‌ای پدر خود مشغول به کار می‌شود. وی در این زمان با نوشته‌های اسلامی، که در آن‌ها سیاسی ـ مذهبیون افراطی به جهاد مقدس علیه دشمنان اسلام تبلیغ می‌کنند، آشنا می‌شود. طبق این اظهار هدف ایالات متحدهٔ آمریکاست. کمال در چنین جهادی شهادت‌طلبی است.

۱۹۷۹: گروه‌های نظامی شوروی وارد خاک افغانستان می‌شوند. عکس‌العمل پاکستان پایه گذاری گروه مقاومت اسلامی است. عربستان سعودی حمایت مالی را برعهده گرفته است و آمریکا ارسال اسلحه‌ها را متعهد می‌شود.

۱۹۸۰: اسامه بن لادن به شهر لاهور پاکستان سفر می‌کند. وی در مقر مرکز فرماندهی جبههٔ اسلامی به نام جماعت اسلامی مبلغی جهت حمایت از جنبش مقاومت افغانستان واریز می‌کند.

۱۹۸۴: عبدالله اعظم فلسطینی اسلام‌گرا، از اردن، در شهر مرزی پاکستان پیشاور مکتب‌الخدمت را تأسیس می‌کند. این جمعیت برای عرب‌های اسلام‌گرایی

است که عزم گرویدن به جنبش مقاومت افغانستان کرده‌اند. بخش اعظم حمایت مالی از طریق دوست عبدالله اعظم، اسامه بن لادن است.

اعظم اسامه بن لادن را تحت عنوان «فرشته‌ای از سوی پروردگار» معرفی می‌کند و او را به شاگردی در تعلیم مکتب جهاد می‌پذیرد. او بن لادن را به افغانستان ناحیه‌ای که توسط مجاهدین حفظ شده، می‌برد. منطقه‌ای که در آن درگیری‌های شدید با شوروی‌ها روی می‌دهد. از این پس محل اقامت بن لادن بیش‌تر این ناحیه است.

۱۹۸۶: بن لادن در خاک افغانستان نزدیک به مرز پاکستان، اردوگاه ویژه‌ای برای تعلیم عرب‌های اسلام‌گرا بنا می‌سازد و آن‌را ماسادا «شیرقلعه» می‌نامد.

تعداد زیادی از این اعراب، مصری، الجزایری، سعودی و یمنی تبارند.

۱۹۸۸: بن لادن در این زمان به پیروی از اعظم، یک دفتر جهادی موسوم به القاعده به رهبری خود تأسیس می‌کند. این دفتر هستهٔ عملیاتی و فعالیت‌های تروریستی است که امروزه بُعد جهانی یافته است.

۱۹۸۹: نظامیان شوروی از افغانستان عقب‌نشینی می‌کنند. همزمان به شمار عرب‌های اسلام‌گرا که، حال شانه‌به‌شانه مجاهدین افغانستان، بر علیه حکومت کمونیستی مستقر در کابل می‌جنگیدند، افزوده می‌شود.

۱۹۹۰-۱۹۹۱: ایالات متحدهٔ آمریکا، نظامیان خود را جهت عقب راندن عراق از خاک کویت در عربستان سعودی مستقر می‌کند.

بن لادن حضور آمریکایی‌ها (به گفتهٔ وی «بی‌خدایان آشکار») را نوعی بی‌حرمتی به خاک مقدس عربستان می‌بیند. او به سودان کوچ می‌کند و مقر فرماندهی القاعده را به آن‌جا انتقال می‌دهد.

۱۹۹۲: در الجزایر درگیری بین مقاومت اسلامی و حکومت نظامی رخ می‌دهد. یک گروه از انشعابیون بسیار افراطی به رهبری مبارزان اسبق افغانی، سازمان GIA (گروه مسلح اسلامی) را تاسیس کرده، اسامه بن لادن از ایشان حمایت مالی به

عمل می‌آورد.

در چهارچوب کمک‌رسانی، سازمان ملل متحد گروه‌هایی از نظامیان آمریکایی را به سومالی اعزام می‌کند. به موجب این امر القاعده به رهبری بن لادن اعلان می‌کند که نظامیان آمریکایی در عربستان سعودی، در یمن و در شاخ آفریقا اهداف جهاد خواهند بود.

۱۹۹۳: یک کماندوی القاعده در درگیری سومالی بر علیه سربازان آمریکایی شرکت می‌کند و ۱۸ آمریکایی کشته می‌شوند.

در پارکینگ زیرزمینی ساختمان تجارت جهانی در نیویورک بمبی که توسط اسلام گرایان کار گذاشته شده، منفجر می‌شود. در اثر این سوءقصد ۶ تن جان خود را باخته و هزار تن مجروح می‌شوند. طبق برنامه‌ریزی تروریست‌ها، هدف فروریختن یک ساختمان بر روی دوقلوی دیگر بود. در صورت عملی شدن این برنامه ۵۰ هزار کشته بر جای می‌ماند.

برخی از سوءقصدکنندگان با القاعده در ارتباط بوده‌اند.

۱۹۹۴: عربستان سعودی از اسامه بن لادن سلب تابعیت می‌کند و خاندان او را دیگر عضوی از خود نمی‌بیند.

در متروی پاریس ۸ نفر در اثر انفجار بمبی جان خود را از دست می‌دهند. این انفجار نیز به حساب الجزایری‌های اسلام گرا که در افغانستان تعلیم دیده‌اند، نوشته می‌شود.

۱۹۹۵: در ریاض، پایتخت عربستان سعودی، انفجار بمبی در یک ماشین جان ۵ آمریکایی و ۲ هندی را می‌گیرد. متهمین عبارتند از: ایران و بن لادن، گردن ۴ سوءقصدکننده از بدن جدا می‌شود و به این ترتیب دستیابی به افراد پشت صحنهٔ درگیری دشوار می‌شود.

۱۹۹۶: در اثر فشارهای آمریکا، دولت اسلام‌گرای خارطوم خواستار خروج بن لادن از سودان می‌شود. وی دوباره عازم افغانستان شده و ابتدا در جلال‌آباد، در

نزدیکی مرز پاکستان مستقر می‌شود. افغانستان درگیر جنگ‌های داخلی مابین فرقه‌های متفاوت و متعدد اسلام‌گرایان است. در جنوب افغانستان نظامی‌های طالبان، که تلاش جدیدی از سوی پاکستان است، جهت تغییر وضعیت به نفع اسلام‌آباد وارد عمل می‌شوند.

در شهر ظهران عربستان سعودی، در اثر انفجار یک بمب ۱۹ سرباز آمریکایی جان خود را می‌بازند. مظنون القاعده است.

۱۹۹۷: در افغانستان فرسوده از جنگ، نظامیان طالبان تحت حمایت پاکستان، موفقیت‌های گسترده داشته و به زودی بخش اعظم کشور را تحت کنترل خود درمی‌آورند. هنوز مردم از ماهیت بازدارنده و بنیادگرای این رژیم بی‌خبرند. بن لادن به دوستان قدیمی چون حکمت‌یار پشت کرده و وارد جبههٔ طالبان می‌شود.

۱۹۹۸: بن لادن در نزدیکی شهر خُوست در شرق افغانستان، به همراه تروریست‌های فراری از دول متعدد مسلمان جبههٔ بین‌المللی علیه یهودیان و صلیبیون را پایه گذاری می‌کند. قرار است تا تمام مجاهدین در سطح جهان تحت پوشش این سازمان قرار بگیرند.

طبق اولین دستور دینی این جبهه، وظیفهٔ دینی هر مسلمان، به قتل رساندن آمریکایی‌هاست، حتی غیرنظامیان در هرکجا که ممکن باشد. در همین تاریخ اولین برداشت محصول بی‌سابقهٔ تریاک صورت می‌گیرد، بن لادن در مرحلهٔ توزیع کمک می‌کند. نتیجه سودی سرشار برای طرفین است.

در شهر دارالسلام تانزانیا و نایروبیِ کنیا، همزمان در اثر انفجار بمب‌هایی در سفارت‌خانه‌های آمریکا ۲۰۰ تن جان خود را باخته و هزار نفر مجروح می‌شوند. دخالت بن لادن در این سوءقصدها به سرعت اثبات می‌شود. آمریکا مبلغ ۵ میلیون دلار جایزه برای دستگیری او تعیین می‌کند و سعی بر نابودی او از طریق حمله با موشک به قرارگاه وی در افغانستان می‌کند. خطر ازکنارگوش وی

می‌گذارد. طالبان، به دلیل عدم اثبات گناه او، از تحویل بن لادن امتناع می‌کند.
۱۹۹۹: مرکز کشت خشخاش متمرکز در جنوبی شرقی افغانستان در حوزهٔ طالبان دیگربار شاهد برداشت بی‌سابقهٔ محصول است. سود سرشار حاصل از این محصول، ضررهای سنگین مالی بن لادن را در اثر مسدود شدن حساب‌های بانکی‌اش در آمریکا جبران می‌کند. در آمریکا «احمد رسام» که از کانادا وارد آمریکا شده، بازداشت می‌شود.

این الجزایری مواد منفجره به همراه خود دارد و اعتراف می‌کند که از طرف بن لادن مأمور طرح سوءقصدی بوده است.

اردن یکی از نقشه‌های القاعده را مبنی بر جلوگیری از برپایی جشن آغاز هزارهٔ جدید در اثر سوءقصدها در مراکز توریستی کشف می‌کند.
۲۰۰۰: یک ستوان مصری‌تبار ارتش آمریکا در دادگاه اعتراف می‌کند که در سوءقصدهای شرق آفریقا به ماموریت از طرف بن لادن دخالت داشته است.
۲۰۰۱: در تاریخ ۱۰ سپتامبر ۲۰۰۱ قهرمان جنگی افغانستان احمدشاه مسعود، که در قسمت شمال شرقی کشور سالیان دراز در مقابل نظامیان طالبان به مقاومت پرداخته بود، قربانی یک سوءقصد انتحاری می‌شود. مظنون اصلی در اینجا نیز بن لادن است. فردای آنروز در ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ ایالات متحدهٔ آمریکا هدف عملیات تروریستیِ متمرکز می‌شود. دو گروه سوءقصدکننده انتحاری، دو هواپیمای مسافربری را به سوی برج‌های دوقلوی تجارت جهانی هدایت می‌کنند. نتیجهٔ این تصادم فرو ریختن دو برج و دفن شدن هزاران نفر زیر آوار است. حدوداً همزمان هواپیمای مسافربری دیگری در واشنگتن با پنتاگون برخورد می‌کند و یک ضلع از ساختمان مرکز قدرت نظامی این کشور نابود می‌شود. چهارمین هواپیمای مسافربری ربوده شده، که مسیرش به سوی کمپ دیوید مرکز بخش‌داری ریاست جمهوری آمریکا بوده، چند ساعت بعد در

نزدیکی پیتس بُورگ[1] بر روی کشتزارها سقوط می‌کند.

با وجود فشارهای سنگین آمریکا، که بن لادن را مسؤول این ترورهای زنجیره‌ای می‌داند و با وجود تهدیدهای نظامی، طالبان به درخواست آمریکا مبنی بر تحویل دادن بن لادن تا اثبات اتهام او توجه نمی‌کند. و همین منجر به حملهٔ آمریکا به افغانستان، و به دنبال آن، پیشروی نیروهای جبههٔ متحد شمال در مناطق تحت سلطهٔ طالبان می‌شود. بن لادن و ملا محمد عمر، هنوز تحت تعقیب هستند و محل اختفای آن‌ها روشن نیست.

1- Pitsburgh

روانشناسی سوءقصدکنندگان انتحاری

در تاریخ ۱۷ سپتامبر ۲۰۰۱ در *واشنگتن تایمز*[1] گزارشی از شرح سفر یک خبرنگار زن به ده الموت، واقع در کوه‌هایی در شمال غرب تهران، حدوداً در حاشیهٔ دریای خزر چاپ می‌شود. دست‌یابی به این مکان کار بسیار دشواری بود، به ویژه که با توصیفات او، هیچ‌کس این مکان را نمی‌شناخت. الموت دهی است در پای خرابه‌های قلعه‌ای متعلق به قرن دهم میلادی. روزگاری فقیهی ناخشنود، از این قلعه بر این سرزمین حکمرانی می‌کرده است. او تلفیقی شرقی از دراکولا[2]، فرانکشتاین[3] و فاوست[4] بوده است.

این فرد، حسن صباح، جوانان خود را با مواد مخدر به بهشت رهنمون می‌کند. به زودی این جوانان هیچ تمنایی جز بازگشت به آن بهشت نداشته و از این رو برای دستیابی به این خواسته، دست به همکاری می‌زنند. این جادوگر استاد به زودی ایشان را تبدیل به مأمورین وحشتناکی می‌کند و برای انجام قتل‌های متعدد به نقاط متفاوت می‌فرستد. ایشان هر ماموریتی را بی‌هیچ تأملی و بی‌درنگ انجام داده و ایمان داشتند که به این موجب وارد بهشت خواهند شد. بسیاری از بزرگان سرزمین اسلام قربانی این فعالیت‌ها می‌شوند. الموت که در آن شیعه گرایی خاصی ترویج می‌شده، مفهوم واقعی ترس و تشویش را در خود جای می‌دهد.

1- Washington Times 2- Drakula 3- Frankenstein 4- Faust

بسیاری از مورخان معتقدند که فرهنگ سوءقصدهای انتحاری چه در میان مسلمین و چه در حلقهٔ غیرمسلمانان از این سنت و در این تاریخ تولد یافته است.

اما این نظریه بسیار تأمل برانگیز است، چراکه عملیات انتحاری محدود به مشرق زمین نبوده است. و با در نظر گرفتن گروه‌های سیاسی افراطی در سطح جهان، از لحاظ آماری تامیل‌ها در سری‌لانکا در راس این‌گونه عملیات محسوب می‌شوند. اما کلمبیایی‌ها ایشان را هم پشت‌سر می‌گذارند.

سیکاریوهای مِدِلین[1]

در سال ۱۹۹۰ جمعی از دانشجویان سیاسی عضو جنبش حزب‌الله از یکی از اساتید خود برای نهار دعوت می‌کنند تا او برای آن‌ها پدیده‌ای غیر قابل درک را توضیح دهد. در آن دوره خبرهایی از عملیات انتحاری جوانان کلمبیا که نه مقاصد مذهبی و نه مقاصد سیاسی داشته‌اند، بلکه ماموریت‌هایی از طرف سران باندهای مواد مخدر بوده، به‌گوش می‌رسید. به عنوان مثال روزنامه‌ها خبری را چاپ می‌کنند راجع به یک جوان ۱۷ سالهٔ کلمبیایی که در یک هواپیما دو نفر را به ضرب گلوله کشت و در نتیجه خود کشته می‌شود. ماموریت وی از سوی کارتل‌های مواد مخدر بوده است. این حزب‌اللهی‌های لبنان در پی پاسخی به این سؤال بودند که چه انگیزه‌هایی می‌تواند منجر به چنین اقداماتی شود. در تصور ایشان اقدام انتحاری صرفاً به علت اعتقاد به خدا و راه‌یابی به بهشت قابل توجیه بود. استاد ایشان، آن‌ها را متوجه تحقیقی از سوی یک محقق زن کلمبیایی در مورد سیکاریوس یعنی سوءقصدکنندگان انتحاری می‌کند.

این محقق در نوشته‌های خود به این موضوع اشاره می‌کند که بسیاری از این سوءقصدکنندگان انتحاری اقدام خود را، از خودگذشتگی و قربانی شدن مرد

1- Sicarios von Medellin

برای خانواده‌هایشان می‌بیند. مردان جوان خود را برای چنین اقداماتی معرفی کرده تا دستمزدی کسب کنند که بعد از مرگ‌شان به خانواده‌شان پرداخت شود. تا به عنوان مثال مادر با این پول یخچالی خریده و یا برای خواهر کوچک‌تر لباس‌های لازم را برای رفتن به مدرسه تهیه کند.

شیعیان لبنانی از شنیدن این انگیزه‌های صرفاً مادی یکه می‌خوردند.

اما مدت هاست که شرایطی مشابه در میان فلسطینی‌ها حکم‌فرماست، برای سوءقصدکنندگان انتحاری نیز شاخص‌های مادی مطرح است. به عنوان مثال برای تأمین بازماندگان ایشان پس از قربانی شدن شخص. گزارش‌هایی از سوءقصدکنندگان انتحاری که به دلایل متفاوت عملیات را به پایان نرسانده‌اند، در مورد انگیزه‌های ایشان برای چنین اقداماتی موجود است. برخی به صراحت متعرفند که انگیزه‌های مادی نقش اساسی بازی می‌کند و برخی معتقدند که صرفاً دلایل اعتقادی انگیزه‌شان بوده مانند: ضربه زدن به دشمن و نبرد برای خدا.

این استاد برای دانشجویان حزب‌اللهی توضیح می‌دهد که در لبنان فقط نیمی از انتحارکنندگان از اعضای حزب‌الله هستند، کمونیست‌ها و ملی‌گرایان لبنان نیز جوانان قهرمان خود را در اختیار دارند که اکثر ایشان از زنانند.

و این تا جایی پیش می‌رود که منجر به اختلاف نظر در سران حزب‌الله می‌شود و به این خاطر ناگهان برخی از رهبران حزب‌الله مخالفت خود را با عملیات انتحاری ابراز می‌دارند. و قابل ذکر است که پایهٔ استدلال خود را بر منع اسلام از اقدامات انتحاری می‌گذارند. دین اسلام نیز مانند مذهب کاتولیک خودکشی را به شدت منع می‌کند. هنگامی یک مراکشی در شهر کیل[1] مبادرت به خودکشی می‌کند، دوستان وی، او را در قبرستان مسلمانان در هامبورگ به خاک می‌سپارند. البته در صورتی این خاک‌سپاری میسر می‌شود که خودکشی را

1- Kiel

مسکوت بگذارند، چراکه طبق قوانین اسلام دفن جسد انتحارکننده در قبرستان مجاز نیست. از این رو مدت‌های طولانی در مورد عملیات انتحاری در حلقهٔ فلسطینی‌های جنبش اسلامی حماس بحث می‌شد. نهایتاً این‌گونه مطرح شد که مرگ سوءقصدکنندهٔ انتحاری با خودکشی معمولی فرق می‌کند، چرا که قربانی در راستای اقدامی در راه خدا جان خود را از دست می‌دهد، چرا که نهایتاً هدف عملیات، آزادسازی اماکن مقدس از دست کافران است. از افرادی که بر چنین تفسیری بسیار تاکید می‌ورزند «یوسف القرضاوی» است. وی از اعضای مصری‌تبار اخوان المسلمین است که در دانشگاه قطر حقوق اسلامی تدریس می‌کند. این استاد ستیزه‌جوی دانشگاه، از نظر بسیاری از اسلام‌گرایان امروز رهبری اعتقادی به شمار می‌آید. وی در سفرهای زیاد خود به آمریکا و سخنرانی‌هایش، خود را به عنوان مُبلّغ برای عملیات انتحاری معرفی کرده است. به این دلیل اکنون اجازهٔ سفر به این کشور را ندارد.

بسیاری از افراد این مطلب را بسیار ساده عنوان می‌کنند که: «حربهٔ دیگری نداریم، ما مستضعفین امکان دیگری برای نیل به آزادی نداریم، جز از طریق قربانی کردن دلیرترین جوانان‌مان. در مقابله با عملیات انتحاریِ ما دشمن حربه‌ای ندارد و در اینجا زبون می‌شود.»

باید اضافه شود در مقایسه با ملل دیگر، رفتار نظامی‌گونهٔ لبنانی‌ها و فلسطینی‌ها نسبتاً دیر به صحنه آمد. مدت زیادی برای اسلحه در دست گرفتن و آغاز مبارزهٔ مسلحانه سپری می‌شود. در نبرد الجزایر بر علیه فرانسویان، شمار عملیات انتحاری به مراتب بیش‌تر است، اما این مقوله هرگز با این عنوان مطرح نمی‌شود. بلکه بسیار عادی است که در مبارزه بسیاری قربانی شوند. چراکه در شرایط جنگی چیز غریبی نیست که عده‌ای شیوه‌ای رزمی اتخاذ کنند که منجر به مرگ‌شان شود. به ذهن هیچ کس نمی‌رسید که این عملیات را با خودکشی مقایسه کند.

فرهنگ شهادت در افغانستان

در افغانستان نیز به همین نحو بود. مجاهدین هر چه بیش‌تر درگیر شرایطی می‌شدند که جان به‌در بردن از آن بسیار دشوار می‌نمود، قطعاً اعتقاد ایشان مبنی بر رفتن به بهشت، به‌خاطر شهادت حمایت‌شان می‌کرد. اما در این‌جا مبدأ حرکت اعتقاد دینی نبود، بلکه هدف است که وسیله را توجیه می‌کرد. مانند بعضی‌ها که برای دلیر شدن در رزم از مواد مخدر استفاده می‌کردند و آن‌که در پی مطمئن‌ترین راه است، به هر دو راه متصل می‌شود؛ اعتقاد به بهشت و استفاده از حشیش.

آتش فرهنگ شهادت و شهادت‌طلبی در ابتدا با اعراب مهاجر به افغانستان، افروخته می‌شود که بعضاً وجوهی بسیار زننده و کریه به خود می‌گیرد. در نوشته‌های عبدالله اعظم، مرشد بن لادن، در حدی از این مفهوم ستایش به عمل می‌آید که گویی وظیفهٔ اصلی زندگی انسان، متلاشی شدن توسط کافرها و رفتن به بهشت است. همکار دست راست اعظم، تمیم‌العدنانی فلسطینی‌تبار مدت زیادی به عنوان تاجر در کشورهای خلیج‌فارس فعال بود. او که به هر چیزی شبیه بود الا رزمندهٔ جنگ‌های داخلی، هرازگاهی شانه به شانهٔ افغان‌ها در کوه‌ها، آن‌ها را همراهی می‌کرد. او در آمریکا، در لباس افغان‌های مجاهد ظاهر می‌شد. به خاطر وضعیت بدنی‌اش، در این لباس بیش‌تر شبیه یک موجود مسخره می‌شد. عدنانی سفرهای زیادی در ایالات متحدهٔ آمریکا جهت جذب مسلمین به جهاد در افغانستان انجام می‌دهد. وی سخنرانی‌های خود را که هنوز بر روی کاست‌های ویدیویی موجود است به زبان انگلیسی ایراد می‌کرد.

بیش از هر چیز تأکید وی در تکرار این مهم است که رسیدن به این مژدگانی آسمانی بسیار ساده است، یعنی: «کافی است فقط اجازه دهی، یک تکه سرب به مغزت شلیک شود. یا شاید حتی یک گلولهٔ توپ یا حتی یک موشک، خلاص. و به زودی همه چیز تمام می‌شود و اما این جایزهٔ آسمانی تا ابد از آن تو خواهد

بود.» جالب و طنزآمیز این که عدنانی خود هرگز به این درجهٔ رفیع نـایل نشـد. طبق ادعای خود او، حتی به هلکوپتر روسی برای جلب توجه ایشان دست تکان می‌دهد تا مورد ضربات گلوله‌های آن‌ها قرار گیرد. اگر چه وی با اندام فربه پروا داشت که هدفی سودمند محسوب شود، امّا خداوند طـور دیگـری خـواست. عدنانی در سال ۱۹۹۰ در اثر حملهٔ قلبی در فلوریدا، در حین بازدید از دیـزنی ورلد[1] جان باخت. او نیز از حلقهٔ دوستان بـن لادن بـود؛ دوسـتانی قـدیمی از روزهای گذشته در پاکستان و افغانستان. صحبت از روان‌شناسی واحد و یکسان در مورد اشخاصی که عملیات انتحاری می‌کنند، کاری بس دشوار است. در کل نمی‌توان به هدفی مشترک از حیث شخصیت‌ها و انگیزه‌ها رسید. در این زمینه طیف وسیعی از نقطه‌نظرها و تصورات را می‌بینیم.

1- Disney World

پیشگیری و تدافع:

آیا سیاست و نیروهای امنیتی کوتاهی کردند؟

سوءقصدهای تروریستی بر ساختمان‌های تجارت جهانی در نیویورک، استیصال ایالات متحدهٔ آمریکا را در مصون نگاه داشتن مردم از گزند بلاهای ناگهانی آشکار کرد. شرایطی پیش آمد که هیچ یک از کارشناسان امنیتی هرگز به مخیله‌شان نگنجیده بود. تا به حال تصور بر این بود، که تروریست‌ها هواپیمایی را می‌ربایند و گروگان می‌گیرند و تهدید و انفجار هواپیما و در نتیجه سرنشینان و خود می‌کند و تمام این اقدامات برای، آزادی اعضای دیگرشان از زندان است و یا پیام‌رسانی سیاسی محسوب می‌شود.

در مقابل سوءقصدکنندگان ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ از هواپیماهای مسافربری پر از سرنشین به عنوان بمب استفاده کردند، تا نمادهای جهان غرب را به نابودی بکشانند و هزاران تن را به کام مرگ بفرستند. آیا می‌شد چنین دگرگونی را در استراتژی عملیات تروریستی پیش‌بینی کرد؟ و آیا اخطارها و اشاراتی دال بر چنین امری وجود داشته است؟

همچنین توضیحات یکی از شاهدین محاکمه، چنین تراژدی‌ای را پیش‌بینی می‌کند. او می‌گوید: در میان افراطیان خلبان‌های زیادی وجود دارند و ادامه می‌دهد که گروه‌های تروریستی اسلام‌گرا، توجه ویژه‌ای به تعلیم و تربیت خلبانان معطوف کرده‌اند.

اظهاراتی که پس از سوءقصدهای اخیر در آمریکا، نگاه ارزیابانهٔ دیگری می‌طلبد.

((در ضمن این امر پوشیده نبود که در افغانستان خلبان‌های شرکت هواپیمایی آریانا، اسلام‌گرایان افراطی را از میان افغان‌ها، عرب‌ها و پاکستانی‌ها با سه فروند بوئینگ[1] خود تعلیم می‌دهند.))

درکنار تعلیمات و درس‌های تئوری ایشان، خلبان‌هایی چون عبدالستّار و فیاض و همچنین ژنرال بازنشسته پاکستانی اسلام‌خان تدریس عملی می‌دادند.

پیش‌تر از این نیز اشاراتی از سوی دول خلیج‌فارس، مبنی بر در پیش بودنِ تهدیدی بزرگ شده بود. مضاف بر این‌که اعلام‌های بن لادن نیز خود صحه بر این امور می‌گذاشت.

باگروگان‌گرفتن اعضاء سازمانی موسوم به شلتر ناو[2]، سازمان خیریه‌کلیسایی مستقر در آلمان، برخی از وزرای طالبان بحثی تحت عنوان مبادلهٔ گروگان‌ها عنوان‌کرده بود. منتخبین ایشان، عبدالرحمان و محمود ابوحلیمه بودند، که در آمریکا پس از اولین سوءقصد در ۱۹۹۳ به ساختمان‌های تجارت جهانی بازداشت شده بودند و در حبس به سر می‌بردند. در طی این سوءقصد، در جمعه ۱۹۹۳/۲/۲۶ مقدار ۵۵۰کیلوگرم مادهٔ منفجرهٔ کارگذاشته در اتومبیلی در گاراژِ زیرزمینیِ یکی از ساختمان‌های تجارت جهانی منفجر می‌شود. سقف ایستگاه مترو فرو می‌ریزد، ۶ تن جان خود را می‌بازند. بیش از هزار نفر زخمی می‌شوند. در طی جستجوی اعضا خانوادهٔ دو متهم بازداشت شده، اعضاء طالبان عملی بودن و چگونگی ترتیب تبادل گروگان‌ها را بررسی می‌کنند. امّا از سوی برخی از وزرای دیگر طالبان این امر تکذیب می‌شود.

از علل اساسی احتمال حادثه ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ این امر است که حتی کسی

1- Boieng 2- Shelter - now

قادر به متصور شدن چنین واقعه‌ای نبود.

خیال‌پردازی کارشناسان متوقف شده بود بر این شعار که، آن‌چه واقعیت ندارد، نمی‌تواند به وقوع بپیوندد.

همچنین باید در سوگند یاد شده از سوی نمایندگان اتحادیه‌های متفاوت خلبان‌ها در جهان، مبنی بر این‌که هیچ خلبانی اجازه ندارد تا هواپیما را به سوی اماکن مسکونی هدایت کند، تجدیدنظر شود. مسؤولین امر از این بابت که هواپیما هدف یک عملیات نبوده، بلکه از آن به عنوان ابزاری برای یک سوءقصد استفاده شده، مبهوت‌اند.

این فاجعه همچنین گسل‌های امنیتی موجود در زمینهٔ مقابله با تروریسم را آشکار می‌سازد.

این امر نه تنها برای آمریکا بلکه برای سایر کشورها صادق است : مردم دولتی مدرن و آزاد در برابر چنین اقدامات تروریستی از امنیت کافی برخوردار نیستند.

تمام نقشه‌های عملیاتی برای مقابله با شرایطی ناگهانی، در لحظهٔ موعود، چیزی جز نوشته‌هایی بر روی کاغذ نیستند. تسکین‌های مسؤولین نیز قابل اعتماد نیستند.

اقدامات تدافعی شکست خورد. همین امر که سوءقصدکنندگان با چاقو وارد هواپیما شده‌اند و دستگاه‌های مدرن حفاظتی آنرا نشان نداده است، بیانگر خلاءهای سیستم امنیتی است.

نکتهٔ حساس دیگری در همین زمینه، مؤسسات، سازمان‌ها، ادارات و همچنین سایر مشاغل فرودگاه‌ها است.

این کاستی‌ها و ضعف‌ها مقوله‌ای جدید نیستند، اما بیان‌گر این مهم‌اند که در طی زمانی طولانی، اولویت‌های صحیح را پیش نگرفته‌اند. همچنین در شناخت عُمال و اهداف ایشان باید تجدیدنظر گردد.

عملیات تروریستی متوجه نیویورک و واشنگتن دو هدف مشخص، وحشتناک را پی‌گیری کرده‌اند: تخریب نهادهای قدرت هدایت‌کنندهٔ جهان غرب و تلفات سنگین جانی، نتیجهٔ آن ترس است. اضطراب و تشویش مبنی بر ضربه‌پذیر بودن «جان کامل» ما، برخوردی عقلایی، با این پدیده را دشوار می‌کند.

امّا همان‌گونه که والتر لاکویر[1] کارشناس تروریستی می‌گوید پایهٔ تروریسم بر عقل سالم و منطق مقدماتی نیست.

به جای تدابیر تدافعی در مقابل سوءقصدهای تروریستی، نقطه ثقل مسؤولین امر بر محدود کردن حوزهٔ تخریب بوده است تا دفاع و پیشگیری در مقابل این امر.

با تأثیر از جنگ سرد، هنوز نیز انتظار ضربات نظامی بر نقاط ضربه‌پذیر استراتژیک با ابزار نابودی جمعی می‌رفت.

سناریوهای متعددی از حملهٔ موشکی تا بمب کارگذاشته شده در اتومبیل، تا اسلحه‌های شیمیایی و بیولوژیک در نظر گرفته شده بود.

اما این‌که چاقوی جیبی بتواند تبدیل به اسحله‌ای موثر گردد به نظر هیچ‌کس نمی‌آمد.

اخطارهای کارشناسان و تحقیق در امر تروریسم، در مورد ترورهایی که توسط اسلحه‌هایی با میزان تخریب بسیار ناچیز اتفاق می‌افتند. مورد توجه قرار نگرفتند.

کمیسیون گیلمور[2] در سال ۱۹۹۹ از کاستی‌ها و ضعف‌های تدافعات ضد تروریستی آمریکا در این خاک ابراز نارضایتی می‌کند.

در زمینهٔ مبارزه با تروریسم مسأله، عدم وجود «انسجام استراتژی ملی» است.

1- Walter laqueur 2- Gilmore

کمبود و عدم وجود سازماندهی برتر در برنامه‌های ایالتی است، که اگر چیزی در این مقوله نیز دیده شود. به صورت پاره پاره و ناهماهنگ است.

در کنار اشتباهات و کاستی‌ها در امر سازماندهی، در زمینهٔ تجهیز اداره‌جات متفاوت نیز، ضعف‌هایی مشاهده می‌شود که اقدامی مشترک و هماهنگ را بسیار دشوار می‌کنند.

گویا در کنار «مشاجرات صلاحیتی» معمول (مسؤولین متعدد) مشکلات برقراری ارتباطی نیز وجود داشته، یعنی به عنوان مثال آتش‌نشانی و پلیس پیام‌های خود را بر روی امواج متفاوت به هم ارسال می‌کرده‌اند و از دستگاه‌های کارآمد استفاده نمی‌شد.

اما حتی در شرایطی که تمام ساختارهای لازم بی‌نقص باشند، مشخص نیست که تا چه حد می‌توان، از جنس رویدادهایی مثل سوءقصدها در نیویورک و واشنگتن جلوگیری کرد.

بی‌شک اقدامات اتخاذ شده پس از هواپیماربایی‌های اخیر، کمکی به جلوگیری از اقدامات آتی خواهد کرد. اما باید در پی اقدامات موثر تدافعی، بیش از هر چیز در زمینه‌های عملیاتی، توجهی و پیشگیری و تدافعی غور کرد. یعنی بخش‌های ضدتروریستی سازمان‌های امنیتی، باید در شرایطی قرار بگیرند، که به موقع قادر به شناسایی چنین مقاصدی باشند.

اگرچه سوءقصدهای تروریستی ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ با توسل به ابزار و اسلحهٔ قدیمی انجام گرفت، اما مبین ابعاد و مرزهای جدید است.

زمان برای آماده‌سازی و تدارکات این سوءقصدها به مراتب بیش‌تر از آن چیزی است که برای سوءقصدهای پیشین صرف می‌شد.

استتار سوءقصدکنندگان که تا آخرین لحظه کاملاً به صورت قانونی در بین ما زندگی می‌کردند، بی‌نقص بوده است. ایشان نیازی به برقراری تماس با فروشندگان غیرمجاز و غیرقانونی اسلحه و مواد منفجره نداشتند و از آن‌جا که

ایشان با اقشار مجرم و جنایت‌کار اجتماع در ارتباط نبودند، ردپایی از ایشان نیز در دست قرار نمی‌گیرد.

این امر نیز که به واسطهٔ ارتباطات درون زندانی اشاره و یا هشداری به‌گوش رسد، تقریباً صفر است. از قراری موثرترین اقدام یعنی، اعزام مخفیانهٔ افرادی از اسرائیل و یا سیا نزد بن لادن نیز موفق نبوده است. جاسوس‌ها نتوانسته‌اند حتی به او نزدیک شوند.

جلوگیری و تدافع در برابر عملیات تروریستی وظیفهٔ اصلی امروز ماست.

اما در این جا صحبت ورای راه‌حل‌های پولی و تاکتیکی است و تغییر تفکر عمومی لازم است تا سازمان‌های امنیتی مربوط به حرکت درآیند.

شروع کار باید از تجهیزات فنی گرفته تا انتخاب همکاران و به ویژه قدرت دریافت صحیح باشد که در بسیاری از مواقع در اثر داده‌های پیشین شرطی می‌شود.

خدمات کارشناسی، بدون در نظر گرفتن گونهٔ آن، آن‌چه را مورد بررسی قرار می‌دهند که می‌شناسند و در راستای آن تعلیم و حساسیتش برانگیخته می‌شود.

آن‌گاه که هدف اجتناب از مخاطرات، باشد. تجهیزات و تمرین‌ها هر چه خوب باشند، نمی‌توانند جای دریافت حسی از فعل و انفعال‌های و خطرات جدید را بگیرند.

تصویبِ حملات متقابل نظامی ـ بعد چه؟

سوءقصدها به نیویورک و واشنگتن منجر به ائتلافات گسترده‌ای شده که تا به حال بی‌سابقه بوده است. شب قبل از آغاز حمله دربارهٔ مفاد تصویب‌نامه و امکانات متفاوت حمله به صورتی مشاجره‌آمیز بررسی و بحث شد. همزمان با درخواست بسیاری (به ویژه در دولت آمریکا) مبنی بر مقابلهٔ بی‌درنگ نظامی با مظنونین سوءقصدها، برخی دیگر دعوت به آرامش و احتیاط می‌کنند. از جمله رئیس جمهوری روسیه، پوتین، و همچنین رئیس جمهورهایی متعادل و میانه‌رو از کشورهای متعدد اسلامی چون مبارک در مصر که معتقد به حفظ آرامش‌اند.

از آن جا که واشنگتن به حمایتی گسترده تمایل دارد، خود را مجبور به برآورده‌سازی خواسته‌های نمایندگان کشورهای عربی می‌بیند. اما این درخواست‌ها به هیچ وجه در تأیید حمله‌ای متقابل، سریع و شکننده نیست.

بسیاری از دول عربی، اگرچه در اسرع وقت همدردی خود را با آمریکا اعلام و تروریسم را محکوم کردند. اما نگران جریان یافتن راهپیمایی‌های غیرقابل کنترل و اعلام همبستگی بسیاری با بن لادن بودند. به هر حال ایشان نمی‌توانند از سقوط وی حمایت کنند.

سخنرانی ژنرال مشرف در نوزدهم سپتامبر ۲۰۰۱ که در آن در پی توجیه قول‌های خود به آمریکا در راستای مبارزه با تروریسم، خود بیانگر دشواری

اتخاذ موضعی مشخص در کشور خود، در برابر اسلام‌گرایان است.

راه‌پیمایی‌های گسترده در پاکستان، فراخوانی‌های متعدد فقها به جهاد علیه آمریکا و حتی حکومت کشور خود در صورت حمله به افغانستان، نشانهٔ غامض بودن شرایطی است که مؤتلفان مسلمان آمریکا با اکثر جمعیت خود دارند.

اما دول غرب نیز خواستار مدارک مشخص دال بر این اتهام‌اند، تا بی‌گناهی قربانی نشود. خواسته‌ای عادلانه. اما در نظر منتقدین این رفتار دقیقاً ضمانت‌نامه‌ای برای حفظ امنیت تروریست‌هاست. ایشان خواستار حمله‌ای شدید و سریع‌اند تا به آنان که از تروریسم حمایت می‌کنند پاسخی قاطع و مشخص داده باشند. آن‌ها مطمئناً بر مخالفت از سوی دیگران حساب می‌کنند، اما این مخالفتی است که منجر به اتفاقات گسترده می‌شود.

مشکل دموکراسی غربی در این نهفته است، که ایشان برای حرکت‌های شدید، از لحاظ، سیاسی، نظامی و روانی، آمادگی ندارد. لاکوئر توضیح می‌دهد که ضربه‌ای تلافی‌جویانه، تاثیر قابل ملاحظه‌ای بر جای می‌گذارد، حتی اگر این اقدام از لحاظ سیاسی و یا نظامی نیز بسیار موثر نبوده باشد.

اندرز عرف‌ستیز و انحرافی که می‌توان از تاریخ تروریسم گرفت این که: حتی زمانی که شما ضربه‌ای به شرکت کنندگان در حاشیه‌ای بزنید، به تاثیرات قابل ملاحظه‌ای دست می‌یابید. ایالات متحدهٔ آمریکابه ژنرال قذافی که سالیان دراز مروج عملیات تروریستی بود، حمله کرد. بدون در نظر گرفتن این امر که آیا این حمله موجه بوده یا خیر. پس از سوءقصد به سفارت‌خانه‌ها در کنیا و تانزانیا، آمریکا یک کارخانهٔ داروسازی را با این تصور که در آن‌جا گازهای سمی تولید می‌شوند، بمباران می‌کند.

نتیجهٔ این اشتباهات آمریکا چیست؟ هم لیبی و هم سودان از تروریسم فاصله گرفته و حتی قدرت‌های اصلی تروریستی نیز متوحش شدند، حتی اگر صرفاً برای مدتی کوتاه.

(آمریکا قلدری خطرناک بود، قلدری که بخورد می‌زند. این حدسی صحیح بود که در دفعهٔ بعد، عاملین هدف حملهٔ خشمناک آمریکایی‌ها قرار بگیرند.)

منتقدین معتقدند که اگر آمریکا حتی بتواند عامل اصلی را به دست آورد، جایگزین بالقوه برای این شخص موجود است. به لحاظ ذهنی این حدس صحیح است. اما هرکس نمی‌تواند این مرتبه راکسب کند. برای این جایگاه، احتیاج به، شجاعت، ضربه‌ناپذیری و پیروزی مستمر در مقابل دشمن است. در ضمن روابط در این مبارزه از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است.

اگر رهبری از بین برود معمولاً ساختار نیز به هم می‌ریزد. اگر تروریست‌ها فراری شوند، جمع‌آوری و مخصوصاً سازماندهی مجدد آنان کاری بسیار دشوار است.

کنار آمدن با اسلام

آشکار است که اشارات و اخطارهایی در مورد پیش‌رو بودن فاجعه، آن‌گونه که باید ارزیابی و ارزش‌گذاری نشد، بیانگر این امر است، که گروه‌های اسلامی بسیار دست‌کم گرفته شده بودند و تصور می‌رفت که حوزهٔ عملیاتی ایشان بسیار دورتر باشد. دومین نکتهٔ مهم این است که از این گروه‌ها به ویژه به خواست آمریکا، در مبارزات ضدکمونیستی استفاده می‌شد.

از ثمرات جنگ جهانی دوم، جنگ سرد بود. ترومن[1] از اتحاد جماهیر شوروی به عنوان بزرگترین تهدید در راه هدف‌های ایالات متحده یاد کرده بود. خط‌مشی سیاسی درون و برون مرزی براساس این تفکر طرح می‌شد. این طرز فکر ۵۰ سال دیگر ادامه داشت. نتیجهٔ آن پرداخت مبالغ هنگفت به احزاب راست‌گرای افراطی جهت کسب حمایت ایشان در کمونیسم ستیزی بود.

مقارنِ این وضع، رهبران مستقل جهان سوم از سوی آمریکا هر چه بیش‌تر عوامل کمونیسم به شمار می‌آمدند. پیشرو آن‌ها جمال عبدالناصر (۱۹۵۴–۱۹۷۰) رئیس جمهور مصر و نظریهٔ سوسیالیسم عربی او بود. زمان برای مسلمانان محافظه کار و دول عربی، مثل پاکستان و عربستان سعودی فرا رسیده

1- Truman.

بود. بسیاری بدبینانه یا خصمانه در مقابل کمونیسم شوروی و ناصریسم ایستاده بودند، عکس‌العمل ایشان به این منتهی شد تا از اسلام در راستای استراتژی‌های سیاسی تفسیری به عمل آورند. چرا که ایشان بی‌خدایی کمونیسم را مردود می‌شمارند.

دین اسلام به عنوان ابزاری سیاسی در جنگ سرد به حرکت انداخته می‌شود؛ قدرتی بزرگ بر علیه مسکو.

حمایت آمریکا از بنیادگرایان افراطی در آغاز محتاطانه و اکثراً در خفا صورت می‌گیرد. دیری نمی‌پاید تا عاملین افراطی، اسلام‌گرا نامیده شوند. اکثر ایشان از اعضای اخوان المسلمین مصر بودند، که در نقاط زیادی از جهان اسلام شعبات داشت. آن‌ها در صورت مقابله با کمونیسمی احتمالی و یا کمونیسم واقعی حمایت می‌شدند و مبالغ مالی دریافت می‌کردند.

آن‌ها در دهۀ هفتاد میلادی اتحادی ضد شوروی و ضد ناصری ـ اتحاد اسلامی ـ را به سرکردگی مخالفین افراطی خاندان سعودی پایه گذاری می‌کنند. این اتحادیه از طرف پاکستان و دول متعدد عربی حمایت می‌شد. در این‌جا بود که مغازلۀ آمریکا با اسلام تبدیل به یک رابطه شد.

رابطه با اسلام‌گرایی

انگلستان و فرانسه عزم آمریکا را مبنی بر ایجاد اتحادیه‌ای جهانگیر علیه کمونیسم با اسلام‌گرایان تشدید و تقویت می‌کنند.

البته نیت اصلی دول مذکور بر این بود تا وجه و نقش استعماری و شبه استعماری خود را در خاورمیانه، آفریقا و آسیا از دست ندهند، اما دول شبه مستعمراتی را نیز در این نبرد ضدکمونیستی شرکت می‌دادند. این عملیات ارزش کسب حمایت آمریکا را داشت. از موافقین مهم منطقه‌ای رضاشاه پهلوی بود. خاندان پهلوی به کمک آمریکا و انگلستان در سال ۱۹۴۱ برای مقابله با

رئیس جمهور منتخب مصدق (حزب توده ـ شوروی‌گرا[1]) وارد عرصه می‌شوند. آمریکا در منطقه نه فقط از متحدین حمایت می‌کرد، بلکه از سازمان‌هایی که می‌توانستند در جلوگیری از گسترش کمونیسم نقش ایفا کنند، حمایت می‌نمود.

نمونه‌ای از این سازمان‌ها، جماعت تبلیغاتی است که مناسبتی بین‌المللی دارد.

این سازمان از این رو به عنوان مثال انتخاب شده که، روش کاری موثرش طی کارنامه‌های ارائه شده از تونس، اثبات شده است و در ضمن می‌توان خط موازی از همکاری با سازمان بن لادن را مشاهده کرد. فرای دین موازاتی نیز با طالبان دیده می‌شود. اگرچه جماعت تبلیغاتی در مشی خود تربیت و زندگانی دنیوی را به صورت بنیادی رد نمی‌کند، اما، نشانگر همان ارتودوکس شخصی است که در طالبان نیز یافت می‌شود.

جماعت تبلیغاتی

جماعت تبلیغاتی، در سال ۱۹۲۶ در منطقهٔ مِواتِ[2] هندوستان توسط جمع اندکی از مبلغین مسلمان متولد شد. مؤسس این سازمان مولانا محمد الیاس (۱۸۸۰-۱۹۹۴) بود که با این اقدام قصد ایجاد موضعی در برابر مبلغین نظامی‌گرای هندو داشت.

اعضای این سازمان شبکه‌ای از مکتب‌خانه‌ها، ایجاد کرده بودند و سخنان پیامبر را اشاعه می‌دادند و نوعی از تبلیغات سینه به سینه داشتند و مردم را به

۱ـ گویا نویسندگان محترم در این مورد اطلاعات صحیح در اختیار نداشته محمد رضا پهلوی در مخالفت با دکتر مصدق عمل می‌کند. علاوه بر این دکتر محمد مصدق نخست وزیر بود و نه رییس جمهور و دکتر محمد مصدق عضو جبهه ملی ایران بوده است نه حزب توده. (مترجم)

2- Mewat

اعمال خوب فرا می‌خواندند.

به علت رابطهٔ شخصی که با ارشادشدگان ایجاد می‌شد. حوزهٔ اثرگذاری ایشان از مرزهای هند فراتر رفت. جماعت تبلیغاتی شبکهٔ خود را از شبه قارهٔ هند تا شمال آفریقا، ناحیه‌ای که مأوای اکثر برادران مسلمان هم‌پیمان‌شان بود، گسترش دادند.

طبق اظهارات شهود امروزه کاملاً قابل رویت است که ایشان با جذب مسلمانان آفریقا و سربازگیری در آن‌جا، برای جنگ افغانستان، به سازمان «سیا» آمریکا و ISI پاکستان کمک‌های ارزنده‌ای رسانیده‌اند. از اسراری که چندین سال به خوبی مخفی نگاه داشته شده باشد.

عُمال تونسی اِن نهدا[1] ماموریت را به عهده گرفته بودند. ایشان در اکثر اوقات با تبلیغات‌چی‌ها در مساجد، راه‌های زیارتی و زندان‌ها در ارتباط بودند.

اعضاء اِن نهدا اکثراً از مدارس و دانشگاه‌هایی با ساختار فرانسوی (شبیه به الجزایر) بودند که با فشارهای تجددگرایی حکومت در تناقض قرار داشتند.

جماعت تبلیغاتی به ایشان قول می‌دهد تا بتوانند مجانی الاهیات بخوانند و همچنین اکثراً به پاکستان در نواحی اطراف لاهور سفر کنند. پس از تعلیمات شش هفته‌ای دینی به ایشان این امکان داده می‌شود تا توسط یک افسر ISI تعلیمات اسلحه‌شناسی بگیرند. در ابتدا، طبق اظهارات رسمی این تعلیمات، دوره‌های دفاع شخصی بودند که البته بیش‌تر و بیش‌تر تبدیل به فن‌های محله‌ای شدند. در صورتی که کارآموزی خود را بسیار خوب نشان می‌داد، در ارگان‌های اروپایی و یا آمریکایی دوره‌های ویژه می‌دید. برای سایر پذیرفته‌شدگان سفرهایی به اروپا، به ویژه آلمان و فرانسه ترتیب داده می‌شد.

شهرهای منتخب در آلمان بیش‌تر، آخن، هامبورگ و شهرهایی در

1- En - Nahda

رُوهرگبیت[1] بودند. چراکه در این شهرها سلول‌های فعال اخوان‌المسلمین حضور داشتند.

اسلام‌گرایانی که تقدیر به افغانستان کشانده بودشان، اکثراً قادر به بازگشت به وطن‌شان نبودند. به عنوان مثال بسیاری از الجزایری‌ها از خدمت فرار کرده بودند و تعقیب می‌شدند.

در ۱۹۸۶ ژنرال علی سُکان را به دست می‌گیرد. با یگان پلیسی تونس به شدت با تروریست‌ها برخورد می‌کند. تحت‌نظر گرفتن دانشگاه‌ها و دانشجویان به دنبال هم‌گرایان احتمالی تروریست‌ها و بستن انتشاراتی که روزنامه‌ها و نوشته‌های اسلامی چاپ می‌کنند.

بیش ۱۵۰۰ مظنون بازداشت می‌شوند. همزمان با آمریکا تماس برقرار می‌کند، و خواستار تحویل داوطلبین تونسی می‌شوند که در افغانستان و پاکستان دوره می‌بینند. این خواسته در مورد اکثر افراد اجرا می‌شود و از این رو توجه‌ها به این شبکهٔ بین‌المللی جلب می‌شود. تونس در اثر این اقدامات هدف انتقادات زیادی قرار گرفت. امّا برخلاف، مصر و الجزایر، تروریسم دیگر نتوانست در این کشور گسترش یابد.

بسیاری از عاملین، تبعهٔ مصر، الجزایر و کشورهای خلیج‌فارس در افغانستان و پاکستان می‌مانند. در آن‌جا تعلیم می‌دیدند و دوره‌های ویژه برای اقدامات تروریستی راکه اکثراً از طریق خیریه‌های خصوصی عربستان سعودی و یا سایر دول عرب تأمین می‌شدند، به پایان می‌رساندند.

در ایالات متحدهٔ آمریکا، مراکز زیاد سربازگیری برای معرفی جوانان اسلام‌گرا باز شدند، از جمله در نیویورک، دیترویت، لُس‌انجلس و در شهرهای دیگر که اقلیت نسبتاً پرشماری از اعراب را در خود گنجانده بودند.

1- Ruhrgebiet

عبداله اعظم مؤسس حماس و رهبر جنگ‌های داخلی مرکز پناهندگان الکفاح ـ افغان در بروکلین را به عنوان پایگاه انتخاب کرده بود.

(همراه اسامه بن لادن، اعظم، مصطفی چلبی را به عنوان فرماندار خود انتخاب کرده بود. آن دو تمام آمریکا را برای جذب داوطلبین و کمک‌های مالی زیرپاگذاشتند تا چلبی در ۱۹۸۷ در اثر انفجار یک بمب جاساز شده در ماشینی، در پاکستان جان خود را می‌بازد.)

(جانشین وی در ۱۹۹۱ احتمالاً در اثر درگیری بر سر ریاست مرکز با عمرعبدالرحمان که از جانب سیا پیشنهاد شده بود، به قتل می‌رسد. بعدها عمر عبدالرحمان به اتهام طراحی نقشهٔ انفجار بمب در ساختمان تجارت جهانی در ۱۹۹۳ بازداشت می‌شود. در فهرست اهداف تروریستی وی احتمالاً مقر سازمان ملل، مقر اصلی FBI و ساختمان ریاست جمهوری قرار داشته‌اند.)

تعلیم مبارزین مقدس بر علیه دشمنان آمریکا ــ یعنی کمونیسم ــ در دورهٔ ریاست جمهوری کارتر آغاز می‌شود. در دورهٔ ریگان این برنامه شدت یافته و منجر به دوره دیدن بسیاری از آنان در خاک آمریکا می‌شود. در سال ۱۹۸۸. تبلیغات چی‌ها یک گردهمایی را در ایالات متحده تدارک می‌بینند، که بیش از ۶۰۰۰ مسلمان از تمام جهان در آن شرکت می‌جویند.

گردهمایی سالانه در راوند نزدیکی لاهور پس از مراسم حج، پراهمیت‌ترین واقعه برای مسلمانان است. بیش از یک میلیون مسلمان از ۹۰ کشور در آن شرکت می‌کنند. اگر جماعت تبلیغاتی در ابتدا به عنوان سازمانی مستقل عمل می‌کردند، امروزه بخشی از شبکهٔ تروریستی اسلام‌گرایان محسوب می‌شوند.

ایالت متحدهٔ آمریکا و اروپاکه امروز اتحاد خود را اعلام می‌کنند، در مقابل مسأله غامضی قرار دارند که خواستار از بین بردن آن با چنگ و دندانند، حرکتی که دیروز خود از آن حمایت می‌کردند.

چه گونه مبارزه‌ای را می‌خواهند در مقابل مردانِ تاریکیِ تروریسم در پیش

گیرند؟

این جنگی فرهنگی میان اسلام و مسیحت نیست، جنگی برعلیه ساختارهای منطقه‌ای قابل لمس نیست، بلکه مبارزه‌طلبی است، از سوی جهان مدنی در مقابل تروریسم. تروریسمی که بر پایهٔ تحریکات مذهبی و ملی‌گرایانه بنا شده، به مسلمان منحصر نمی‌شود. این تروریسم در میان مسیحیان، یهودیان، هندوها، در میان سراسر قاره‌های این جهان یافت می‌شود و بیش‌تر در کشورهایی است که نتوانستند از حیث سرعت در پیشرفت اقتصادی، سیاسی و فرهنگی همگام باشند، از جمله در برخی کشورهای اسلامی.

ضعف و ناتوانی انسان‌ها که خود را در کالبدی از خشم و ناامیدی متبلور می‌کند، اکثراً ریشهٔ آن در قدرت‌های غریبه جستجو می‌شود. از خود انتقادی نمی‌شود. آنان که خارج از معرکه‌اند نمی‌توانند تغییر زیادی حاصل کنند.

محرز است که تروریسم باید ریشه کن شود، مادامی که کشورهایی چون افغانستان بازیچهٔ کارتل‌های بین‌المللی قاچاق، تجارت مواد مخدر و قاچاق اسلحه می‌شود، مرکز اتحاد تروریست‌هایی می‌شود و خطری عظیم برای همگان است.

نه تنها غرب برای از بین بردن این زیربنای تروریستی، موافق است که از هر جای دیگر، بیش‌تر در افغانستان آراء مثبت می‌یابد. کشوری که مردم آن اسیر انگیزه‌های سیاسی پیراسته با نوعی مذهب بدوی و خام شده‌اند.

چشم انداز

چشم‌انداز مطمئناً زیاد روشن نیست. تصور می‌شود که اسامه بن لادن و با اهمیت‌ترین رهبران او، بازداشت و یا حتی کشته شوند. ساختارهای زیربنایی و همچنین ساختارهای تروریستی مربوط به آن، در افغانستان و سایر ممالک نیز نابود شوند. این امر قطعاًدر ابتدا باعث آرام شدن هم‌گرایان خواهد شد. به احتمال زیاد بسیاری از دول نرمش‌پذیر مجبور به اتخاذ موضعی مشخص و قاطع خواهند شد. این مهم بیش‌تر برای دول عربی که تا به حال نقشی متغیر ایفا می‌کردند، مصداق دارد اما برای کشورهایی چون مالزی نیز که رفتاری دورویانه داشته‌اند یعنی از سویی حمایت مالی از تروریست‌ها و از سوی دیگر حمایتی ظاهری از حرکت‌های تروریسم ستیز می‌کردند، مصداق خواهد داشت.

در این زمینه تغییرات مثبتی رخ خواهد داد، چراکه تصور عموم بر این بود که اسلام‌گرایان در حال جان‌گرفتن‌اند و بسیاری میل داشتند خود را بیمه کنند.

اگر اسلام گرایان امروزه در پول غرق شده‌اند، علت اصلی آن حمایت مسلمانان ثروتمند نفتی است که نگران امتیازات آینده خوداند.

این افراد به آمریکایی‌ها اعتماد زیادی ندارند. آمریکایی‌ها نه بر قذافی پیروز شدند و نه بر صدام حسین. این دیکتاتور عراقی شخصیت آمریکایی‌ها را این‌گونه معرفی می‌کند: «آن‌ها حتی تحمل ۱۰ هزار کشته را ندارند.»

اسامه بن لادن اظهار می‌کند، که وی و همرزمانش بسیار متعجب شدند که روس‌ها مبارزینی چنین کم‌مایه‌اند. اما در مقایسه با آمریکایی‌ها همین‌ها قهرمان محسوب می‌شوند. آمریکایی‌ها سرباز نیستند، این‌را در سومالی دیدیم.

واشنگتن باید این تصویر تحقیرآمیزی راکه دشمنانش از وی دارند تصحیح کند. از طریق خط مشی سیاسی قاطع دیگربار احترام و اعتباری برای خود کسب کند. با همین عمل یک نبرد برنده می‌شود. سپس کشورهای فرصت طلب خلیج‌فارس مجبور خواهند بود تا در مقابل اسلام‌گرایان وارد عمل شوند. نه آن چنان‌که تاکنون می‌کردند که رفتاری کاملاً سودگرایانه بود.

(مثال: حاکم کشور کوچک و ثروتمند قطر در مصاحبه‌ای چنان با حرارت بر علیه تروریسم سخن می‌راند که این تصور ایجاد می‌شود که هم‌پیمانی بهتر از او، برای مقاومت با اسلام‌گرایان پیروز نخواهد شد. امّا ناگهان تضاد بزرگ هویدا می‌شود. در عکس‌العمل به این سؤال که چرا رهبر متفکر اسلام‌گرایان به نام یوسف القرضاوی اجازهٔ استقرار در کشور وی را دارد. بسیار تکان خورده و پریشان اظهار می‌کند که چه ارتباطی میان این موضوع و قرضاوی وجود دارد، وی صرفاً یک فقیه مسلمان سني است.)

اما این قرضاوی مصری نیست. بلکه یکی از مبلغین اسلام‌گرایان است. شخصی که در نوشته‌های خود جوانان را مبدل به مجاهد می‌کند، آن‌چه که روزی برای اسامه بن لادن رُخ داد.

یکی از کتاب‌های وی در فرانسه به علت مغایرت با قوانین نشر قدغن شد. نه تنها به علت مخالفت مأمورین امنیتی فرانسه، بلکه به سبب مخالفت مسلمانانی صاحب مرتبه که معتقد بودند باید جلو این چنین بدآموزی‌هایی تحت عنوان اسلام، گرفته شود.

در مقابل در ایالات متحدهٔ آمریکا نوشته‌های وی با موفقیت منتشر می‌شدند. در این راستا شبکهٔ موسسات اسلام‌گرایان نقش مهمی بازی می‌کنند،

چراکه ایشان در برابر مقامات آمریکایی ادعا می‌کنند که نمایندهٔ حمایت پنج میلیونی مسلمانان آمریکا هستند. در این زمینه جستجو و سرشماری ایشان کاری بی‌هوده است، چراکه در اثر ورود مخفیانهٔ آن‌ها به صحنه در طی دهه‌های اخیر تعداد ایشان به هزاران می‌رسد.

اسلام‌گرایان پاکستان در ۱۹۷۷ قدرت کسب کردند. در سودان ۱۹۸۹. در دو کشور برای اعضای احزاب کارنامه‌هایی با نمرات خوب صادر شد که بواسطهٔ این کارنامه ایشان به سرعت ویزا برای کانادا و ایالات متحده دریافت کردند.

به محض ورود به آمریکا از سوی شبکهٔ خود جذب شدند و این موجب حضور شدید اسلام‌گرایان در آمریکا شد. در آمریکا چون هر جای دیگر جهان، مرکزیتی از اسلام‌گرایان تحصیل کرده و ثروتمند ایجاد شد.

آمریکایی‌ها خود به این امر معترفند، چراکه دیگر نمی‌شود کتمان کرد.

جمعیت بزرگی از مسلمانان غیرافراطی متوجه این وقایع نیست، آن‌ها از این‌که می‌توانند در آمریکا باشند خوشحالند و اکثریت‌شان فراری‌های جنگ‌های بی‌شمارند.

بسیاری از اسلام‌گرایان در آمریکا چنان پله‌های ترقی را طی کرده‌اند که خواستار بقای این سرزمین‌اند و نه نابودی آن. ایشان معتقدند که آمریکا را می‌توان این‌گونه نیز پاک‌سازی کرد و در دست گرفت و از این رو نقطه نظرهای افراطی ایشان تغییر یافته است.

آن‌ها تلاش‌های مجاهدینی چون اسامه بن لادن را در راستای نابودی آمریکا بی‌هوده می‌دانند. چرا باید وارد جنگ شد. وقتی که می‌شود به سادگی چیزی را داشت؟

چرا باید سوء قصدهای انتحاری انجام داد، وقتی که می‌شود در این‌جا صاحب آزادی و امکاناتی بود که در هیچ کجای دنیا وجود ندارد.

اسلام‌گرایان در هر دو حزب یعنی جمهوری‌خواه و دموکرات در پست‌های

مهم ایفای نقش می‌کنند. مانند عامل حماس، خالد سفوری. مؤسسهٔ اسلام‌گرای او در واشنگتن، واقع در دفتر حزبی جمهوری خواهان است و به عنوان مرکز ارتباط بین اسلام‌گرایان و جمهوری خواهان عمل می‌کند.

یا صفي قريشي پاکستانی تباری که از میلیاردرهای کالیفرنیاست و به علت ثروت فراوانش از قدرت موثری در حزب جمهوی‌خواه برخوردار است.

آیا شاهد رام کردن اسلام‌گرایان هستیم؟ به هیچ وجه.

ارتباطات فرعی با افراط گرایان، چون سوءقصد کنندگان در ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ ، بسیار به چشم می‌آیند. قابل ذکر است که در خود ایالات متحدهٔ آمریکا نسلی از افراط گرایان در حال رشدند که اشتیاق‌شان به جهاد بی‌نظیر است.

برخلاف بن لادن، ایشان در پی جهاد در آمریکا نیستند، بلکه به دنبال آن در گوشه و کنار دنیا هستند و از این رو عازم افغانستان، تاجیکستان و یا کشمیر می‌شوند و در جهاد می‌رزمند.

راه حلی برای مشکلی به نام بن لادن هر چند فراگیر باشد، اما راه‌حلی برای مشکلی تحت عنوان جهاد نخواهد بود.

برای کنار آمدن با ذهنیت جهاد می‌باید به صورت اساسی با اسلام‌گرایی برخورد کرد. باید دقیقاً تحلیل شود با چیزی سر و کار داریم که فاشیسمی متأثر و منطقه‌ای است.

این نتیجه گیری اشتباهی است، اگر فکر کنیم اقدامات شدید و گسترده (حتی در مدارس) بر علیه اسلام‌گرایی توهین به دین اسلام و بیانگر خصومت با مسلمین است. کاملاً برعکس، این گامی مهم برای رفع نگرانی مسلمانان از پدیدهٔ اسلام‌گرایی خواهد بود.

تا این لحظه، مسلمانان مستقل که بخشی از جهان متمدن را تشکیل می‌دهند و تنفر اسلام‌گرایان متوجه آن‌ها نیز شده است، خود را در نبرد علیه این چنین افراط گری‌ها تنها احساس می‌کنند و برای آمریکا و اروپا وقت آن رسیده که در

جبهه‌ای جهانی با هم‌پیمانی دول مسلمان در مقابل این‌گونه خشونت‌ستایی افراطی مقاومت نشان دهند.

تاریخ نگار افغانستان

قرن ۴ الی ۶ق.م: ناحیهٔ جغرافیایی افغانستان امروزی، قسمتی از سرزمین‌های هخامنشیان است.

۳۰۰-۳۲۷ق.م: فتح توسط اسکندر کبیر.

قرن ۳ و ۴ م: بخش اعظم افغانستان امروز توسط ساسانیان فتح می‌شود.

قرن ۷-۱۰ م: نفوذ اعراب مسلمان.

قرن ۱۳ و ۱۴ م: منطقهٔ حکومتی مغول.

۱۷۴۷ م: پادشاهی «احمد خان ابدالی[1]»، تأسیس افغانستان

۱۸۳۹-۱۸۴۲: اولین نبرد انگلستان با افغانستان، نتیجه شکست سنگین بریتانیا.

۱۸۷۸-۱۸۸۰: دومین نبرد بریتانیا با افغانستان، به رسمیت شناختن حاکمیت بریتانیا در قرارداد گندُمک.[2]

۱۸۹۳ م: سومین نبرد انگلستان با افغانستان، به رسمیت شمردن استقلال افغانستان توسط انگلیسی ها.

۱۹۱۹-۱۹۲۹ : پادشاهی «امان‌الله» و گرایش به رفرم. دولت، جدایی دین از

1- Ahmad Khan Abdali 2- Gandomak

سیاست در امور اداری، کشف حجاب.

۱۹۲۹ م: پادشاهی حبیب‌الله دوم. ادامهٔ رفرم‌های انقلابی اجتماعی.

۱۹۲۹-۱۹۳۳ م: ژنرال محمد نادرخان (نوهٔ امان‌الله) قبایل پشتون را متحد کرده و به‌کمک انگلیسی‌ها کابل را به تصرف درآورده و حبیب‌الله را ساقط می‌کند.

۱۹۶۴: در دورهٔ حکومت ظاهرشاه (پسر نادرشاه) قانون اساسی جدید به مرحلهٔ اجرا درمی‌آید. کارلگاری یک نخست وزیر مردمی جبههٔ دموکراتیک خلق افغانستان (DVPA) را تأسیس می‌کند.

۱۹۶۵: اولین انتخابات مجلس. تاسیس جنبش رفرم‌طلب شعلهٔ جاوید توسط روشن‌فکران خواستار جدایی دین از سیاست. این جنبش به‌سبب عدم وابستگی به جایی به سرعت پیروان زیادی پیدا می‌کند.

۱۹۶۶: جبههٔ دموکراتیک خلق افغانستان. به سه جنبش خلق، پرچم و ستمِ ملی تفکیک می‌شود.

۱۹۷۳: شاهزاده محمد داود (نوهٔ ظاهر شاه) کودتا کرده و جمهوری افغانستان را پایه گذاری می‌کند.

۱۹۷۸: افسران جبههٔ DVPA علیه «داود» کودتا کرده و تأسیس، جمهوری سوسیالیستی خلق افغانستان را اعلام می‌کنند.

۱۹۷۸/۱۹۷۹: تلاش‌های رئیس جمهور تره کی[1] مبنی بر رفرم و دولتی سازی باعث تحریک مردم و منجر به قیام مردمی می‌شود.

۱۹۷۹: در یک نبرد قدرتی بین جنبش خلق و پرچم رئیس جمهور تره کی به قتل می‌رسد. رئیس جمهور جدید حفیظ‌الله امین است. در دسامبر اتحادیهٔ عظیمی از مبارزین گروه‌های مقاومت افغان‌های ملی گرا و دمکرات در شرف

1- Tarakis

تصرف کابل هستند.

در ۲۷ دسامبر نظامیان شوروی افغانستان را به اشغال خود درمی‌آوردند. امین در حین دفاع از خود به ضرب گلوله از پای درمی‌آید.

۱۹۸۰: ریاست جمهوری ببرک کارمل رئیس جمهور جنبش پرچم.

۱۹۸۰–۱۹۸۶: با وجود ۱۰۰ هزار نظامی شوروی، مقاومت شکسته نمی‌شود.

از ۱۹۸۰: پایه گذاری احزاب اسلامی خارج از افغانستان. در اردوگاه‌های تحت کنترل احزاب اسلامی مهاجرین به اجبار به سربازی گماشته می‌شوند. پاکستان فقط به احزاب افغانی اسلام‌گرا اجازهٔ ورود می‌دهد. از این‌رو این احزاب «احزاب ـ پیشاور» نامیده می‌شوند. از جمله:

الف. حزب اسلامی افغانستان (گُلبدین حکمت‌یار).

ب. جماعت اسلامی افغانستان (پروفسور برهان‌الدین ربانی).

پ. حزب اسلامی افغانستان (مولوی یونس خالص).

ت. جبههٔ اسلامی افغانستان (مولوی عبدالرسول سیاف).

ث. جبههٔ ملی اسلامی افغانستان (پیرسید احمد گیلانی).

ج. جبهه ملی نجات افغانستان (پروفسور سبقت‌الله مُجدَدی).

چ. حرکت انقلاب اسلامی (مولوی محمد نبی محمدی).

این احزاب شیعه امروز در «حزب وحدت» گرد هم آمده‌اند:

الف. سازمان نصر افغانستان (شیخ صادق مزارعی ـ ۱۹۹۵ توسط طالبان به قتل رسید).

ب. سپاه پاسداران انقلاب افغانستان (حجت‌الاسلام اکبری).

پ. نهضت آزادی بخش (سید مهدی هاشمی).

ت. اسلام مکتب توحید (شیح اسدالله نکته‌دان).

ث. حزب الله.

ج. حزب رادِ اسلامی (محقق و محمد حسن کریمی).

چ. سازمان مستضعفین.
ح. حرکت اسلامی افغانستان (آیت‌الله شیخ آصف مُحسنی).
خ. شورای انقلاب اتفاق اسلامی (شیخ سید علی بهشتی).
احزاب ملی دمکرات (که در ایران و پاکستان اجازهٔ فعالیت ندارند):
الف. جبههٔ متحد ملی افغانستان (NEFA، شورای رهبری).
ب. سازمان آزادی بخش مردم افغانستان (SAMA، شورای رهبری).
پ. افغان ملت (دکتر امین وکمْن، سخنگو: انورالحق احدی).
ت. حزب پشتون‌های سوسیال دموکرات (دکتر استوری).
ث. ستم ملی (طاهر بدخشی).
ج. شعلهٔ جاوید (رهبری اشتراکی).
۱۹۸۴: حذف مهم‌ترین جنبش‌های مقاومتی غیروابسته با ابزار اسلام کیلینگ[1]، همان‌گونه که افغان‌ها این نبرد برادرانه را می‌نامید.
۱۹۸۶-۱۹۹۲: انتقال قدرت از آندروپوف به گورباچف؛ کودتای بدون خونریزی نجیب‌الله علیه کارمَل و تصاحب ریاست جمهوری. تأسیس میلیشیای منطقه‌ای دوُستوم مهم‌ترین رهبر میلیشیا.
۱۹۸۷: به پایان رسیدن گفتگوی ژنو. توافق بر عقب‌نشینی شوروی طی ۱۶ ماه.
۱۹۸۹: کودتای نافرجام قنائی به کمک حزب اسلامی حکمت‌یار بر علیه نجیب‌الله.
قنائی به پاکستان پناهنده می‌شود و عاقبت به طالبان می‌پیوندد.
۱۹۹۰: افزایش هر چه بیش‌تر تعدد اقوام درگیر در نزاع.
۱۹۹۱: نجیب‌الله سعی بر پاک‌سازی ارتش دارد. اما در مقابل دو ژنرال

1- Islam Killing

تاجیک به نام‌های مؤمن و حلیم شکست می‌خورد.

۱۹۹۲: شورای جهادی، در کابل قدرت را در دست می‌گیرد. تأکید پاکستان مبنی بر وجود نماینده‌ای از میان رهبران اسلامی. مجددی اولین منتخب است. پس از سه ماه ربانی انتخاب می‌شود و دیگر از این سمت کناره گیری نمی‌کند. نبرد بین حکمت‌یار و مسعود و ربانی و همچنین میان وحدت و سیاف شدت می‌گیرد.

۱۹۹۳: تأسیس شورای جهادی اسلامی که تلفیقی است از: جنبش شورای نزار (مسعود)، حرکت انقلابی اسلامی (منصور)، وحدت (مزارعی).

قصد ایجاد حکومتی دمکرات با جدائی دین از سیاست است. طالبان توسط پاکستان تجهیز شده، مورد حمایت قرار گرفته و برای اولین بار در جنوب کابل وارد عمل می‌شود.

۱۹۹۷/۱۹۹۶: با حمایت‌های مالی عربستان سعودی طالبان سه‌چهارم از کشور را تحت اشغال خود در می‌آورد. ورود شبه نظامیان طالبان به جلال‌آباد و کابل. اما حکومت ایشان صرفاً از سوی پاکستان، عربستان سعودی و امارات متحدهٔ عربی به رسمیت شمرده می‌شود.

تشکیل جبهه‌ای ضد طالبان از اتحاد جنبش، شورای نزار، وحدت، اسماعیلی و حَماز اولین شکست طالبان.

۱۹۹۸: طالبان مزار شریف، مرسوم به پایتخت شمال را تصرف می‌کنند و شدیدترین شکست خود را تا این لحظه تجربه می‌کنند.

۱۹۹۹: پس گرفتن مزار شریف توسط جبههٔ اتحاد شمال و تصرف مجدد شهر توسط طالبان.

۲۰۰۰: طالبان مرکز عملیاتی اتحاد شمال را در تخار[1] به اشغال خود

1- Takhar

درمی آورند.

۲۰۰۱: ترور احمد شاه مسعود توسط دوتن از عاملان الجزایری تبار اسامه بن لادن که ماموریتی انتحاری به عهده داشتند.

حملهٔ نیروهای متحد آمریکا و بریتانیا به افغانستان، پیشروی نیروهای اتحاد شمال و استیلای نیروهای ضد طالبان بر بخش اعظم افغانستان، تشکیل دولت موقت افغانستان در کنفرانس بن، و انتخاب حامد کرزایِ پشتون به ریاست دولت موقت. ملامحمد عمر و بن لادن مفقود هستند و هیچ کس از جایگاه دقیق آن‌ها خبری ندارد.

تهدید آمریکا مبنی بر حمله نظامی به طالبان. در صورت عدم تحویل رهبر تروریست‌ها، اسامه بن لادن که احتمالاً رهبری ترورهای زنجیره‌ای اخیر در ایالات متحدهٔ امریکا را در دست داشته است.

انتشارات کاروان منتشر کرده است:

● داستان ایرانی

آدم و حوا .... محمدمحمدعلی
آزاده خانم و نویسنده‌اش (چاپ دوم) یا آشویتس خصوصی دکتر شریفی.............. رضا براهنی
بازنشستگی و داستان‌های دیگر .... محمد محمدعلی
توراکینا .... محمد قاسم‌زاده
جمشید و جمک .... محمد محمدعلی
دعوت با پست سفارشی .... فرزانه کرم‌پور
رؤیای ناممکن لی‌جون .... محمد قاسم‌زاده
شاهدخت سرزمین ابدیت .... آرش حجازی
شهر هشتم .... محمد قاسم‌زاده
نقش پنهان .... محمد محمدعلی
نوستراداموس به روایت کلثوم‌ننه .... محمد قاسم‌زاده
تاکسی‌نوشت‌ها .... ناصر غیاثی
سیاهی چسبناک شب .... س. محمود حسینی‌زاد
مردی آن‌ور خیابان زیر درخت .... بهرام مرادی
کتیبه و ایوب .... جواد مجابی
فصل آخر .... گیتا گرکانی

● داستان خارجی

باغ پیامبر و سرگردان .... جبران‌خلیل جبران / آرش حجازی
بریدا .... پائولو کوئلیو / آرش حجازی - بهرام جعفری
بووار و پکوشه .... گوستاو فلوبر / افتخار نبوی‌نژاد
بیابان .... گوستاو لوکلزیو / آزیتا همپارتیان
پدران، فرزندان، نوه‌ها .... پائولو کوئلیو / آرش حجازی
پسر گمشده .... دیو پلتزر / گیتا گرکانی
جن زده .... نویسندگان اسپانیایی زبان / ستاره فرجام
جهالت .... میلان کوندرا / آرش حجازی
حادثه‌ای عجیب برای سگی در شب .... مارک هادون / گیتا گرکانی
حمایت از هیچ .... هارتموت لانگه / س. محمود حسینی‌زاد
خاطرات یک مغ .... پائولو کوئلیو / آرش حجازی
خلخال .... نیره عطیه / هما مداح
داستان‌های نامنتظره .... رولد دال / گیتا گرکانی

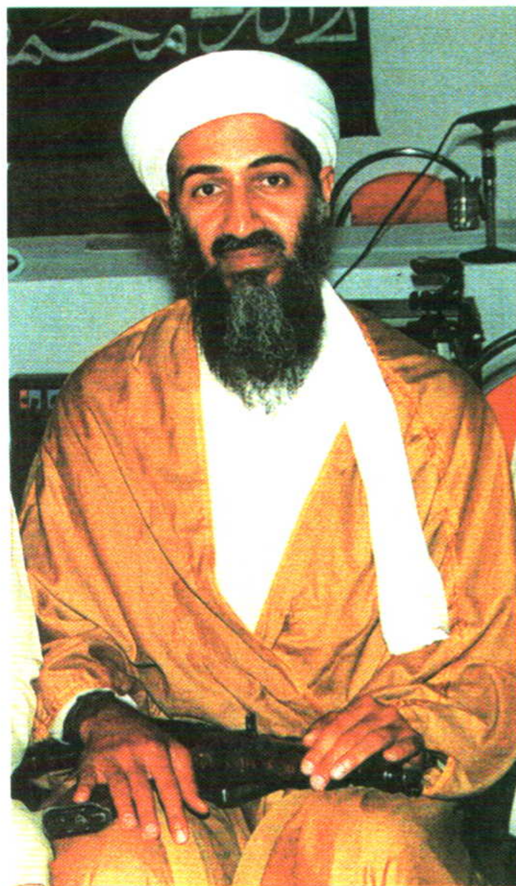
در بهشت پنج نفر منتظر شما هستند........................ میچ آلبوم / پاملا یوخانیان
دومین مکتوب .... پائولو کوئلیو / آرش حجازی ـ بهرام جعفری
زهیر .... پائولوکوئلیو / آرش حجازی
زیستن برای بازگفتن .... گابریل‌گارسیا مارکز / نازنین نوذری
ساعت‌ها........................ مایکل کانینگهام / مهدی غبرایی
شیطان و دوشیزه پریم .... پائولو کوئلیو / آرش حجازی
قرن من........................ گونترگراس / کامران جمالی
کنار رود پیدرا نشستم و گریستم........................ پائولو کوئلیو / آرش حجازی
کوه پنجم........................ پائولو کوئلیو / آرش حجازی
کیمیاگر .... پائولوکوئلیو / آرش حجازی
کیمیاگر (انگلیسی)........................ پائولو کوئلیو
مورچهٔ آرژانتینی........................ ایتالو کالوینو / شهریار وقفی‌پور
ورونیکا تصمیم می‌گیرد بمیرد........................ پائولو کوئلیو / آرش حجازی
عشق........................ تونی موریسون / شهریار وقفی‌پور
زندگی پنهان زنبورها........................ سو مونک کید / گیتا گرکانی
شارون و مادر شوهرم .... سعاد امیری / گیتا گرکانی
مکتوب .... پائولو کوئلیو / آرش حجازی ـ بهرام جعفری
وقتی نیچه گریست........................ اروین یالوم / سپیده حبیب

● نامه‌ها / یادنامه‌ها / گزارش‌ها

ادیسهٔ بامداد........................ پرهام شهرجردی
روی جاده‌ی نمناک (مقالات درباره‌ی صادق هدایت) .... محمد قاسم‌زاده
کسی که مثل هیچ‌کس نیست (مقالات درباره‌ی فروغ فرخ‌زاد)........................ پوران فرخ‌زاد
نامه‌های عاشقانه یک پیامبر .... جبران خلیل جبران / پائولو کوئلیو / آرش حجازی

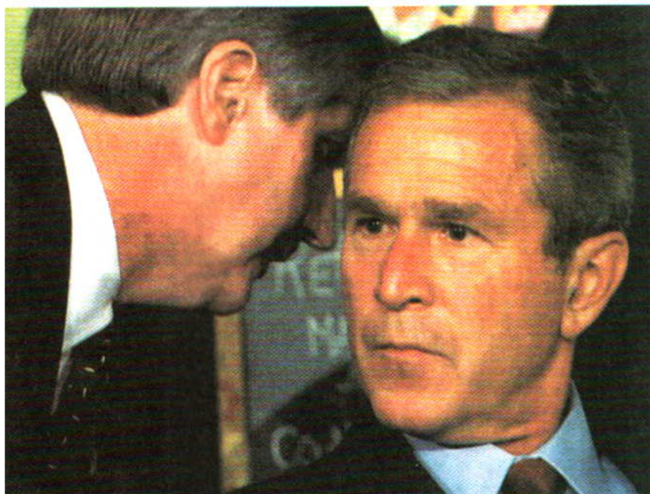
● علوم‌انسانی

ارسطوی بغداد .... محمدرضا فشاهی
اسامه بن لادن و تروریسم جهانی........................ میشائیل پلی، خالد دوران / هومن وطن‌خواه
اعلامیه‌ی جهانی حقوق بشر .... دکتر شهرام کیوان‌فر
چرا باید کلاسیک‌ها را خواند........................ ایتالو کالوینو / آزیتا همپارتیان
رازگشایی کیمیاگر .... ویچخ آیخلبرگر / ایلیا حریری
رویاها – سرشت رؤیاها........................ کارل گوستاو یونگ / ابوالقاسم اسماعیل‌پور
ضمیر پنهان .... کارل گوستاو یونگ / ابوالقاسم اسماعیل‌پور



اسامه بن لادن

جورج دبلیو بوش به هنگام بازدید از مدرسه‌ای در فلوریدا از حملات تروریستی مطلع می‌شود





اسامه بن لادن پس از عملیات تخریبی امریکا-۱۹۹۸/۸/۲۰

نهانگاه احتمالی تروریستها در خست. افغانستان-۱۹۹۱





قابله به مثل امریکا: یکی از چهار کمپ تروریستها در خست ـ ۱۹۹۸/۸/۲۰

آلبرایت وزیر امور خارجه امریکا در برابر سفارت خانه ی منفجر شده ی امریکا در دارالاسلام ـ ۹۹۸



برخورد هواپیمای اول
به ساختمان های مرکز تجارت جهانی
۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱



برخورد هواپیمای دوم



















وریختن برجها





ـزاران نفر از راه پل بروکلین از نیویورک می‌گریزند.



عملیات امداد

یویورک بدون برج‌های دوقلو

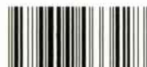
قسمت ویران‌شده‌ی پنتاگون در حملات یازدهم سپتامبر ۲۰۰۱

لوم‌انسانی ـ ۳

Michael Pohly , Khalid Durán

Osama bin Laden

und der internationale Terrorismus





انتشارات کاروان